

روایات تفاضل یونس علیه السلام و یحیی علیه السلام؛ تعارض و راهکارها^۱

علی راد^۲

چکیده

افضلیت حضرت محمد صلی الله علیه و آله، عصمت پیامبران و استحباب ازدواج از آموزه‌های مشهور اسلامی هستند که آیات و روایات فراوانی اصالت و اعتبار آنها را تأیید می‌کنند. در این میان، روایاتی با مضمون تفاضل یونس علیه السلام و یحیی علیه السلام وجود دارند که با این آموزه‌ها همسویی ندارند. پژوهش حاضر روایات اخیر را از منظر گونه‌شناسی متون، ارزیابی مصادر، تعارض با آموزه‌های اسلامی و راهکارهای رفع آن به بحث نشانده و راهکار جدیدی را در فهم و نقد آنها ارائه نموده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که تعارض‌نمایی این روایات، ریشه در برخی پیش‌فرض‌ها، رویکرد جزئی‌نگر در تبیین مفهوم و فقدان تاریخی‌نگری در فضاشناسی صدور این روایات دارد. راهکار جدید، با تکیه بر اصل متن معیار، معناشناسی اجتهادی و تاریخی‌نگری، تبیینی متناسب با فضای صدور تقریبی روایات ارائه نموده و تعارض ادعایی آنها را با آموزه‌های اسلامی رفع می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: تفاضل انبیا، تعارض در روایات، تفضیل یونس علیه السلام، تفضیل یحیی علیه السلام، رفع تعارض.

۱. این مقاله مستخرج از طرح پژوهشی «تفاضل انبیا در رویکرد مفسران و محدثان فریقین» مصوب دانشگاه تهران (پردیس فارابی) است.

۲. استادیار دانشگاه تهران - پردیس فارابی (ali.rad@ut.ac.ir).

درآمد

از برخی پژوهش‌های حدیثی،^۳ کلامی،^۴ تفسیری،^۵ عرفانی و سیره‌نگاری^۶ اسلامی چنین برمی‌آید که افضلیت مطلق حضرت محمد ﷺ بر پیامبران پیشین، از ضروریات اعتقادات اسلامی بوده و از پشتوانه اجماع برخوردار است.^۸ در مقابل این اعتقاد، ظاهر روایاتی چون: «ما ینبغی لأحد أن یقول: أنا خیر من یونس بن متی؛^۹ هیچ کسی را نشاید که بگوید: من از یونس پسر متی بهترم» و «لا ینبغی لأحد أن یقول: أنا خیر من یحیی بن زکریا، ما هم بخطیئة ولا جالت فی صدره امرأة؛^{۱۰} هیچ کسی را نشاید که بگوید: من از یحیی پسر زکریا بهترم؛ زیرا آهنگ گناهی نکرد و زنی در سینه وی آغوش نگرفت» - که از رسول خدا ﷺ گزارش شده - بر عدم تفضیل ایشان بر حضرت یونس و یحیی علیهما السلام، دوازده پیامبران یهود و صاحب‌نام در کتاب مقدس،^{۱۱} دلالت دارند.

همچنین گونه‌های مشابه روایت دوم با عصمت انبیا، استحباب ازدواج و دوستداری زنان در سیره معصومان علیهم السلام تعارض دارد؛ زیرا ظاهر آن بر آهنگ خطیئه از سوی پیامبران و حسن ازدواج نکردن دلالت دارد و روشن است که چنین اعتقادی، خلاف اصول اسلامی است و می‌تواند شبهاتی را در ذهن ناآشنایان با آیین اسلام و احادیث ایجاد کند. تکلیف ما با این روایات چیست؟ به نظر می‌آید با محوریت پرسش‌های ذیل، بتوان تعامل عالمانه‌ای با این روایات برقرار کرد و با بهره‌گیری از اصول و روش فهم و نقد احادیث، به پرسش‌ها و شبهات طرح شده در باره این احادیث پاسخ منطقی داد:

یک) بازتاب روایات منع تفضیل در جوامع حدیثی فریقین چگونه است؟ (گونه‌ها

و مصادر)

۳. منیة السؤل فی تفضیل الرسول ﷺ، ص ۱۶-۴۰؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۱۸۶؛ الوافی، ج ۱، ص ۲؛ مشارق أنوار الیقین، ص ۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۴۰۶.

۴. شرح المقاصد فی علم الکلام، ج ۲، ص ۱۹۲؛ الشافی فی الامامة، ج ۳، ص ۱۵.

۵. مفاتیح الغیب، ج ۶، ص ۵۲۱؛ المیزان، ج ۱۰، ص ۱۵۳.

۶. الفکوک فی اسرار مستندات حکم الفصوص، ص ۳۰۸ - ۳۱۵.

۷. الشفاء بتعریف الحقوق المصطفی، ج ۱، ص ۲۲۵؛ مختصر مفید، ج ۳، ص ۳۱ - ۳۰.

۸. مفاتیح الغیب، ج ۶، ص ۵۲۱؛ الشافی فی الامامة، ج ۳، ص ۱۵.

۹. مسند احمد، ج ۱، ص ۲۵۴، ص ۳۸۴.

۱۰. کنز العمال، ج ۱۱، ص ۵۲۱؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۶۲.

دو) ابعاد تعارض این روایات با ادله اسلامی کدام است؟ (گستره تعارض) سه) راهکارهای رفع تعارض این روایات در رویکرد عالمان چیست؟ (روش های رفع تعارض)

چهار) راهکار جدید و تمایزات آن با راهکارهای عالمان در رفع تعارض روایات منع تفضیل کدام است؟ (راهکار معیار)

پیشینه خاص این پژوهش، بیشتر در کتب شرح الحدیثی،^{۱۲} آن هم به شکل پراکنده و اظهار نظر موردی است. روشن است که در این کتاب ها، گونه شناسی متون، اعتبارسنجی مصادر، طبقه بندی و ارزیابی رویکردها و راهکارهای عالمان در تعارض زدایی این روایات بحث نشده است. بیشترین اهتمام صورت گرفته در کتب شرح الحدیث، تحلیل دلالت روایت منع تفضیل بر موسی علیه السلام بوده است که پیش تر در مقاله ای به ارزیابی آن پرداخته شده است.^{۱۳}

بیشتر شارحان، روایت منع تفضیل بر یونس علیه السلام را به دلیل شباهت اسلوب بیانی آن، به حدیث «لا تفضلونی علی موسی» الحاق نموده و بحث مستقلی در باره آن انجام نداده اند؛ حال آن که میان این دو تفاوت های جدی وجود دارد. روایت منع تفضیل بر یحیی علیه السلام نیز تحلیل و نقادی نشده است. از این رو، پژوهشی جامع با رویکرد انتقادی و نظریه پردازی در باره این روایات نشر نیافته است.

پژوهه حاضر از آغازین های این عرصه به شمار می آید که با رویکرد تحلیلی - انتقادی، روایات منع تفضیل را در محورهای بازتابی گونه های متنی، ارزیابی مصادر حدیثی، تعارض نمایی، راهکارهای رفع تعارض و راهکار معیار بررسی شده است. نتایج این پژوهش، به شرط توفیق در واقع نمایی از حقیقت، در ترسیم جایگاه و شخصیت یونس علیه السلام و یحیی علیه السلام در سیره نبوی، تقریب بین اسلام، یهودیان به ویژه صابئین^{۱۴} (پیروان یحیی علیه السلام)، سیره تحلیلی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، دفاع از حدیث در برابر شبهات سودمند خواهد بود.

۱۲. شرح معانی الآثار، ج ۴، ص ۳۱۵-۳۱۶؛ دلائل النبوة، ج ۵، ص ۴۴۸-۴۵۰؛ عون المعبود، ج ۱۲، ص ۱۲۲.

۱۳. رک: «حدیث "لا تفضلونی علی موسی": رویکردها و نظریه معیار».

۱۴. یحیی علیه السلام نزد صابئین جایگاه برجسته ای دارد و بنا به یک قول، آنان قایل به خاتمیت نبوت در یحیی علیه السلام هستند. نظر به شغل وی که تعمیر دهنده بود، صابئین علاقه وافری به آب دارند و کتاب یا دروس یحیی نزد آنان از احترام ویژه ای برخوردار است (رک: آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۹۸-۹۹؛ دراسات فی ولایة الفقیه و فقه الدولة الإسلامية، ج ۳، ص ۳۹۶-۳۹۷. برای آگاهی از این آیین رک: «پژوهشی در باره صابئین»؛ «صابئین راستین» و «تأثیر صابئین حران در تمدن اسلامی».

۱. بازیابی متون و ارزیابی مصادر

در گام نخست، متون روایات منع تفضیل بر یونس علیه السلام و یحیی علیه السلام از حدیثی شناخته شده فریقین، جست و جوشد و نتایج ذیل به دست آمد:

۱-۱. روایت یونس علیه السلام

الف) امام علی علیه السلام، ابن مسعود، ابن عباس و ابوهریره: «ما ینبغی لعبد أن یقول: أنا خیر من یونس بن متی».^{۱۵}

ب) ابن عباس، امام صادق علیه السلام: «ما ینبغی لأحد أن یقول: أنا خیر من یونس بن متی».^{۱۶}

ج) عبد الله بن جعفر بن ابی طالب: «ما ینبغی لنبی أن یقول: أنا خیر من یونس بن متی».^{۱۷}

د) ابوهریره: «من قال إتی خیر من یونس بن متی فقد کذب».^{۱۸}

ح) ابن مسعود: «لا یقولن أحدکم أنا خیر من یونس بن متی».^{۱۹}

ط) ابوهریره: «ولا أقول إن أحدا أفضل من یونس بن متی».^{۲۰}

مصدر اصلی این روایات، با واسطه صحابه و امامان شیعه، رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است. روایات، جدای از تفاوت هایی جزئی در متن و اسلوب بیانی، در دلالت بر نهی از تفضیل رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر یونس علیه السلام اشتراک دارند. از نهی در «ما ینبغی» و «لا یقولن» و مدلول التزامی «... فقد کذب» و «لا أقول» حرمت این تفضیل و افضلیت یونس بن متی علیه السلام قابل استنباط است. یونس بن متی علیه السلام از پیامبران یهودی است که قرآن در در پنج سوره مکی (انبیاء،

۱۵. مسند الطیالسی، ص ۳۳۰؛ مسند ابن الجعد، ص ۲۶؛ المصنّف، ج ۷، ص ۴۵۸؛ منتخب مسند عبد بن حمید، ص ۲۲۲؛ المسند (ابن حنبل)، ج ۲، ص ۴۰۵؛ صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۲۵؛ الصحیح (نیسابوری)، ج ۷، ص ۱۰۲؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۰۶؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۵۲۰؛ در نقل امام علی علیه السلام بخش اول این روایت به شکل «لیس للعبد... گزارش شده است (رک: مسند الامام علی علیه السلام، ج ۷، ص ۲۳). و «لا ینبغی...» نیز گزارش شده است (مسند ابن الجعد، ص ۲۶).

۱۶. المسند (ابن حنبل)، ج ۱، ص ۲۵۴؛ السنن (دارمی)، ج ۲، ص ۳۰۹؛ السنن (ترمذی)، ج ۱، ص ۱۱۸؛ صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۳۲؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۹۲.

۱۷. سنن ابی داود، ج ۲، ص ۴۰۶؛ المسند (ابن حنبل)، ج ۱، ص ۲۰۵. بغدادی این متن را با اندکی تفاوت این گونه نقل کرده است: «ما ینبغی لنبی أن یقول إتی أفضل من یونس بن متی» (رک: تاریخ بغداد، ج ۱۰، ص ۱۳۷).

۱۸. المسند (ابن حنبل)، ج ۱، ص ۴۲۲. حاکم این روایت را بنا بر شرایط مسلم و بخاری، حدیث صحیح ارزیابی کرده است (رک: المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۵۲۸).

۱۹. المسند (ابن حنبل)، ج ۱، ص ۳۹۰.

۲۰. صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۳۳؛ السنن (نیسابوری)، ج ۷، ص ۱۰۱؛ السنن (نسائی)، ج ۶، ص ۴۴۸.

یونس، صافات، قلم و انعام) و یک سوره مدنی (نساء) اشاراتی به داستان وی دارد.^{۲۱} شاید وجه تسمیه سوره‌ای نیز به نام یونس، استثنای رفع عذاب الهی از قوم ایشان باشد. سوره یونس به بازخوانی جریان تکذیب پیامبران پیشین از سوی معاندان پرداخته و بر سنت الهی نجات رسولان و پیروان مؤمن آنان از عذاب الهی را تأکید نموده است.^{۲۲} بخش میانی این سوره (آیات ۳۶ - ۵۲) به جریان تکذیب آموزه‌های وحیانی از سوی مخالفان عنود دوره محمد ﷺ اشاره دارد. در بخش پایانی، به داستان قوم یونس علیه السلام می‌پردازد که در اثر تکذیب وی، عذاب الهی بر آنها قطعی شده بود، لکن با ایمان آوردن به نبوت یونس علیه السلام، از عقاب دنیوی در آستانه نزول عذاب نجات یافتند.^{۲۳}

همان طوری که از اسناد روایات برمی‌آید، بیشترین نقل‌ها از طریق ابوهیریه و ابن عباس، سپس از امام علی علیه السلام، امام صادق علیه السلام، عبد الله بن جعفر و ابن مسعود هر کدام یک بار، گزارش شده است. هر چند متون منقول از ابوهیریه در مقایسه با دیگر صحابه، از فراوانی برخوردار است، لکن نقل آن به وی اختصاص ندارد. بر مبنای اعتبار قول صحابه نزد اهل سنت و تنوع طرق انتساب این متون به رسول خدا ﷺ از طریق صحابه، پذیرش آنها به عنوان حدیث، طبیعی است. این نکته از گزارش ابن حنبل در *المسند* به روشنی به دست می‌آید. وی همه روایات یاد شده را، به جز حدیث شماره «ط»، به ترتیب، ذیل مسند صحابه متعددی نقل کرده است. این امر نشان‌گر این است که شماری از صحابه، مضمون این روایت را از رسول خدا ﷺ شنیده، سپس نقل کرده‌اند.

پیش از گزارش بخاری (م ۲۵۶ق) در *الصحيح*، محدثانی چون طیالسی (م ۲۰۴ق)، صنعانی (م ۲۱۱ق)، ابن الجعد جوهری (م ۲۳۰ق)، ابن ابی شیبیه (م ۲۳۵ق)، احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق)، عبد بن حمید (م ۲۴۹ق) این روایات را در کتاب‌های حدیثی خود گزارش کرده‌اند. گاهی برخی را شیبانی در باب «ما ذکر فیما فضل به یونس بن متی علیه السلام»^{۲۴} گزارش کرده است. از جهت تاریخی، *صحيح البخاری* (م ۲۵۶ق) و

۲۱. در چهار آیه از وی با اسم «یونس»: (سوره نساء، آیه ۱۶۳؛ سوره انعام، آیه ۸۶؛ سوره یونس، آیه ۹۸؛ سوره صافات، آیه ۱۳۹)، «ذا النون»: (سوره انبیاء، آیه ۷۷) و «صاحب الحوت» (سوره القلم، آیه ۴۸) یاد شده، و در دیگر آیات به وحی بر این پیامبر الهی (سوره نساء، آیه ۱۶۳)، تفاضل ایشان بر عالمین در شمار پیامبران دیگر (سوره انعام، آیه ۸۶) و رفع عذاب از قوم ایشان در آستانه نزول (سوره یونس، آیه ۹۸) پرداخته است.

۲۲. سوره یونس، آیه ۱۰۳

۲۳. سوره یونس، آیه ۹۸.

۲۴. *المصنف* (ابن ابی شیبیه)، ج ۷، ص ۴۵۸-۴۶۰

صحیح مسلم^{۲۵} (م ۲۶۱ق) نقش جدی در تثبیت این متون به عنوان روایت اسلامی داشته و استناد به آنها را در ابواب متعدد حدیثی توسعه دادند.

این مهم نشان‌گر کارکردهای متنوع تفسیری، تاریخی، اعتقادی و فقهی این روایات از نگاه بخاری و مسلم است. هیچ کدام از این روایات در جوامع حدیثی اصلی و متقدم شیعه یافت نشد؛ روایت منسوب به امام علی علیه السلام را نیز نخستین بار شیبانی در *المصنّف*^{۲۶} و ابن الجعد در *المسند*^{۲۷} نقل کرده‌اند. ظاهر نقل شیبانی، قدسی بودن این حدیث است.^{۲۸} روایت منسوب به امام صادق علیه السلام نیز اعتبار استواری ندارد؛ زیرا نخستین بار در *قصص الانبیاء* جزایری،^{۲۹} و از آن جا، بدون سند، در منابع پسین گزارش شده است.

۱-۲. روایت یحیی علیه السلام

الف) یحیی بن جعه: «لا ینبغی لاحد أن یقول: أنا خیر من یحیی بن زکریا، ما هم بخطیئة ولا جالت (حاکت^{۳۰}) فی صدره امرأة».^{۳۱}

ب) عبد الله بن عمرو: «لا ینبغی لاحد أن یقول أنا خیر من یحیی بن زکریا ما هم بخطیئة».^{۳۲}

ج) ابن عباس: «... أما إنه لا ینبغی لاحد أن یكون خیراً من یحیی بن زکریا، أما سمعتم الله تعالی حیث وصفه فی القرآن: «و سیداً و حصوراً و نبیاً من الصالحین» لم یعمل سیئة قط ولم یهم بها».^{۳۳}

۲۵. این روایت در «کتاب بدء الخلق»، «کتاب التفسیر، سورة النساء»، «سورة الصافات»، «سورة ص» از *صحیح البخاری* و «کتاب الفضائل: باب فی ذکر یونس علیه السلام و قول النبی صلی الله علیه و آله: لا ینبغی لعبد أن یقول أنا خیر من یونس ابن متی» و «باب من فضائل الخضر علیه السلام» از *صحیح مسلم* گزارش شده است.

۲۶. *المصنّف* (ابن ابی شیبة)، ج ۷، ص ۴۵۸.

۲۷. *مسند ابن الجعد*، ص ۲۶.

۲۸. «عن علی علیه السلام قال: قال: یعنی الله عزوجل: "لیس لعبد لی أن یقول: أنا خیر من یونس بن متی، سبح الله فی الظلمات"» (*المصنّف* (ابن ابی شیبة)، ج ۷، ص ۴۵۸).

۲۹. *النور المبین*، ص ۴۴۱.

۳۰. «هیچ کسی را نشاید که چنین بگوید: من از یحیی پسر زکریا بهترم؛ زیرا آهنگ گناهی نکرد و زنی در سینه وی آغوش نگرفت» (*تفسیر القرآن العظیم*، ج ۷، ص ۲۴۰؛ *کنز العمال*، ج ۱۱، ص ۵۲۱؛ *الدر المنثور*، ج ۴، ص ۲۶۲).

۳۱. *الدر المنثور*، ج ۴، ص ۲۶۲.

۳۲. *مجمع الزوائد*، ج ۸، ص ۲۰۹.

۳۳. «آگاه باشید، هیچ کسی را نشاید که چنین بگوید: من از یحیی پسر زکریا بهترم، آیا نشنیده‌اید که خداوند در قرآن چگونه او را توصیف کرده است: "... مهتر و باز دارنده نفس از شهوت‌ها و پیغمبری از شایستگان" هرگز گناهی را مرتکب نشد و آهنگ آن را نیز ننمود». این متن بخشی از گفت و گوی صحابه در باره تفاضل انبیاء است که طبرانی

د) «لیس ما من نبی إلا وقد أخطأ أو هم بخطیئة لیس یحیی بن زکریا».^{۳۴}
 ح) ابن عباس: «ما من أحد من ولد آدم إلا وقد أخطأ أو هم بخطیئة إلا یحیی بن زکریا، و ما ینبغی لأحد أن یقول: أنا خیر من یونس بن متی».^{۳۵}
 ط) قتادة: «ما أذنب یحیی ذنبا قط و لا هم بإمرأة».^{۳۶}
 ی) ابن عباس: «ما من عبد الا وقد أخطأ أو هم بخطیئة لیس یحیی بن زکریا فإنه لم یخطئ و لم یهم بخطیئة».^{۳۷}
 س) ابن عباس «ما من أحد إلا وقد أخطأ أو هم بخطیئة إلا یحیی بن زکریا».^{۳۸}
 کاربرد صیغه «لا ینبغی» در سه روایت نخست، بر نهی از تفضیل بر یحیی علیه السلام دلالت دارد. اسلوب استثنا (نفی و اثبات) به ضمیمه اطلاق کلمه نبی در روایت شماره «د» و مدلول التزامی روایات دیگر، تفاضل یحیی علیه السلام بر پیامبران^{۳۹} در خصیصه عدم اهتمام به گناه را اثبات می‌کند. عبارت «... یونس بن متی» در بخش پایانی روایت شماره «ح»، تحریف یا تصحیف از «یحیی بن زکریا» است. با توجه به سیاق، یادکرد یونس علیه السلام معنادار نیست و چنین مضمونی در باره وی گزارش نشده است. این روایات از گونه معلل هستند؛ زیرا به علت تفاضل یحیی علیه السلام تصریح دارند.

آن به طور کامل چنین گزارش کرده است: «... عن ابن عباس قال: كنا فی حلقة فی المسجد نتذاکر فضائل الأنبياء أیهم أفضل، فذکرنا نوحاً و طول عبادته ربه، و ذکرنا إبراهیم خلیل الرحمن، و ذکرنا موسی کلیم الله، و ذکرنا عیسی بن مریم، و ذکرنا رسول الله صلی الله علیه و آله، فبیننا نحن کذلک إذ خرج علینا رسول الله صلی الله علیه و آله، فقال ما تذکرون بینکم؟ قلنا یا رسول الله: تذاکرنا فضائل الأنبياء أیهم أفضل ذکرنا نوحاً و طول عبادته، و ذکرنا إبراهیم خلیل الرحمن، و ذکرنا موسی کلیم الله، و ذکرنا عیسی بن مریم، و ذکرناک یا رسول الله! قال: فمن فضلتم؟ قلنا: فضلناک یا رسول الله! بعثک الله إلی الناس كافة و غفر لک ما تقدم من ذنبک و ما تأخر و أنت خاتم الأنبياء. فقال رسول الله صلی الله علیه و آله: أما أنه لا ینبغی لأحد أن یقول أنا خیر من یحیی بن زکریا. قلنا: یا رسول الله! و من این ذاک؟ قال: أما سمعتم الله کیف وصفه فی القرآن، فقال: "یا یحیی خذ الكتاب بقوة و آتیناه الحکم صبياً"، فقرأ حتی بلغ "سیداً و حصوراً و نبياً من الصالحین" لم یعمل سیئة قط و لم یهم بها» (رک: المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۱۶۹). گونه‌های دیگر این متن را ببینید: تخریج الأحادیث والآثار، ج ۱، ص ۱۵۶-۱۵۸.

۳۴. «نیست پیامبری جز این که خطا نموده یا آهنگ گناهی کرده باشد به جز یحیی بن زکریا» (الفتاوی فی غریب الحدیث، ج ۳، ص ۲۹۱).

۳۵. «نیست از فرزندان آدم مگر این که گناهی کرده باشد یا قصد خطایی نموده باشد جز یحیی پسر زکریا که نه گناهی نمود و نه آهنگ گناهی کرد، پس کسی را نشاید که بگوید: من از یحیی پسر زکریا بهترم» (المسند (ابن حنبل)، ج ۱، ص ۲۵۴؛ المسند (ابویعلی)، ج ۴، ص ۴۱۹).

۳۶. تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۶.

۳۷. السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۱۸۶.

۳۸. المصنّف (ابن أبی شیبة)، ج ۷، ص ۴۶۷ - ۴۶۸.

۳۹. المسائل العکبریة، ص ۳۸ - ۴۰.

از بررسی اسناد متون به دست آمد که راویان صحابی، متن را به رسول خدا ﷺ نسبت داده‌اند و در میان صحابه، نقش ابن عباس در نقل این روایت برجسته است. به نظر می‌آید احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق) و ابویعلی موصلی (م ۳۰۷ق)،^{۴۱} جزء نخستین محدثانی باشند که این روایت را از ابن عباس و دیگر صحابه در مسندهای خود نقل کرده باشند؛ هر چند صنعانی (م ۲۱۱ق) در تفسیر خود^{۴۲} و ابن ابی شیبه کوفی (م ۲۳۵ق) در المصنّف^{۴۳} از طریق تابعان گزارش کرده‌اند. با این که روایت منع تفضیل بر موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ و یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ در صحاح، مسانید و سنن معتبر اهل سنت نقل شده است، لکن روایت منع تفضیل بر یحیی عَلَيْهِ السَّلَامُ در اکثر آنها نیامده است. البته از قرن چهارم افرادی چون رازی (م ۳۲۷ق)، طبرانی (م ۳۶۰ق)، ابن عساکر (م ۵۷۱ق)^{۴۴} و بعدها میثمی (م ۸۰۷ق)، سیوطی (م ۹۱۱ق) و هندی (م ۹۷۵ق)، این روایات را گزارش کرده‌اند.^{۴۵} در میراث حدیثی شیعه چنین روایاتی یافت نشد.

۲. گستره تعارض

احادیث منع تفضیل یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ و یحیی عَلَيْهِ السَّلَامُ، دچار تعارض درونی با خانواده روایات تفاضل انبیا (بند ۱-۲) و تعارض بیرونی با دیگر آموزه‌های اسلامی (بند ۲-۳ و ۲-۳) هستند که در ادامه به تقریر ابعاد این تعارض می‌پردازیم.

۲-۱. افضلیت محمد ﷺ

مقصود روایات ۱-۱ نفی افضلیت رسول خدا ﷺ بر یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ و مدلول روایات ۱-۲ اثبات فضیلتی انحصاری بر یحیی عَلَيْهِ السَّلَامُ است؛ محتوای این نفی و اثبات با آموزه افضلیت رسول خدا ﷺ بر پیامبران پیشین، مستند به ادله متنوع قرآنی، روایی و اجماع،^{۴۶} تعارض دارد؛ زیرا با وجود روایات مورد بحث، رسول خدا ﷺ افضل از یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ، و به طور خاص، یحیی عَلَيْهِ السَّلَامُ

۴۰. المسند (ابن حنبل)، ج ۱، ص ۲۵۴.

۴۱. المسند (ابویعلی)، ج ۴، ص ۴۱۹.

۴۲. المصنّف (صنعانی)، ج ۳، ص ۶.

۴۳. المصنّف (ابن ابی شیبه)، ج ۷، ص ۴۶۸.

۴۴. تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم)، ج ۷، ص ۲۴۰؛ المعجم الکبیر، ج ۱۲، ص ۶۹؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۴، ص ۱۹۱.

۴۵. مجمع الزوائد، ج ۸، ص ۲۰۸-۲۱۰؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۵۲۰-۲۱؛ الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۶۲-۲۶۰.

۴۶. برای آگاهی از مستندات و تحلیل این ادله، رک: «حدیث لانتفضلونی علی موسی: رویکردها و نظریه معیار»، ص ۷-۹.

نخواهد بود. ۴۷

همچنین مضمون روایات مورد بحث، تفضیل یونس علیه السلام و یحیی علیه السلام بر انبیای دیگر، حداقل بر شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است؛ در حالی که بر پایه روایات «لا تفضّلوا بین انبیاء الله»^{۴۸} یا «لا تخيروا بین انبیاء الله»^{۴۹} و...^{۵۰} از تفضیل پیامبران نهی شده است، و این نوعی تعارض است؛^{۵۱} زیرا جمع آن دو ممکن نیست و اعتقاد همزمان به محتوای آن دو از نظر عقلی صحیح نیست.

۲-۲. عصمت انبیا

ظاهر روایات ۱-۲، ارتکاب خطا یا آهنگ آن توسط انبیا، غیر از یحیی علیه السلام است. رویه دیگر این پنداره، در تنافی با عصمت پیامبران و آیات نفی سلطنت شیطان از بندگان مخلص^{۵۲} است. همنشینی «هم» با «خطا» و «سینه» شامل هر گونه آهنگ گناه اعم از میل جنسی و غیره را از سوی پیامبران می‌شود. برخی با الحاق این روایت به داستان هم یوسف علیه السلام به تنافی آن با عصمت انبیا از گرایش به فواحش تصریح دارند.^{۵۳} مسیحیان نیز به برخورداری عیسی علیه السلام از خصلتی همانند خصلت یحیی علیه السلام - که وی تنها مولودی است که از مس شیطان رهیده است - اعتقاد دارند.^{۵۴} از این رو، روایات یاد شده با عموم عصمت انبیا در تعارض هستند.

۲-۳. ازدواج انبیا

بر اساس روایات ۱-۲ یکی از دلایل تفاضل یحیی علیه السلام، مجرد ماندن و اعراض وی از زنان

۴۷. المسائل العکبرية، ص ۳۸ - ۴۰.

۴۸. مسند الطیالسی، ص ۳۱۲؛ المصنّف (صنعانی)، ج ۸، ص ۱۲۱؛ المسند (ابن حنبل)، ج ۳، ص ۴۱؛ صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۳۳؛ السنن (نیسابوری)، ج ۷، ص ۱۰۱.

۴۹. المصنّف (ابن ابی شیبة)، ج ۷، ص ۴۴۳؛ المسند (ابن حنبل)، ج ۳، ص ۴۱؛ صحیح البخاری، ج ۳، ص ۸۹ و ج ۸، ص ۴۷؛ السنن (نیسابوری)، ج ۷، ص ۱۰۲.

۵۰. روایت «عن فضیل بن عثمان، قال: سمعت أبا عبد الله علیه السلام يقول: لا تفضّلوا علی رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم أحدا فإن الله قد فضّله» از کهن ترین نسخه این نقل در منابع شیعی به شمار می‌آید که در اصل نوادر علی بن أسباط گزارش و بعدها در منابع روایی دیگر شیعه چون التوحید صدوق و قرب الأسناد حمیری بازتاب یافته است (الأصول الستة عشر، ص ۳۳۴).

۵۱. شرح معانی الآثار، ج ۴، ص ۳۱۵ - ۳۱۶؛ دلائل النبوة، ج ۵، ص ۴۴۸ - ۴۵۰؛ عون المعبود، ج ۱۲، ص ۱۲۲.

۵۲. «قال رب بما أعوذتني لأزيتن لهم في الأرض ولأعويتهم أجمعين، إلا عبادةك منهم المخلصين إن عبادة ليس لك عليهم سلطان إنّه ليس له سلطان على الذين آمنوا وعلى ربهم يتكلمون».

۵۳. تفسیر السمرقندی، ج ۲، ص ۱۸۸.

۵۴. الصحیح من سیرة النبی الأعظم صلی الله علیه و آله و سلم، ج ۲، ص ۱۶۹ - ۱۷۴.

دانسته شده است. این موضوع با روایات لعن مجرد ماندن،^{۵۵} آیات و روایات ترغیب به ازدواج، دوستداری زنان و ازدواج پیامبران در تعارض است^{۵۶} و محققانی به این تعارض توجه داشته‌اند.^{۵۷} شایان ذکر است که حُسن بودن عدم ازدواج، آموزه‌ای مسیحی است و بنا بر گزارش شیخ مفید، مسیحیان بر این باورند که افراد مؤمن در بهشت، به فرشتگانی تبدیل می‌شوند که یکی از ویژگی‌های آنها ازدواج نکردن است:

وهو مأخوذ من مذهب النصارى، الذین زعموا أن المطیعین فی الدنیا یصیرون فی الجنة ملائكة لا یطعمون ولا یشربون ولا ینکحون.^{۵۸}

این گزارش نشان‌گر این است که در نگاه مسیحیان ازدواج حُسن ذاتی نداشته و حتی از موانع تعالی معنوی نیز به شمار می‌آید.

۳. رفع تعارض

روش تحلیل و مبانی علمی - اعتقادی محقق، در پذیرش تعارض احادیث منع تفضیل و راهکارهای رفع آن تأثیر جدی دارد؛ تنوع راهکارها و داوری‌ها، به تفاوت روش‌ها و مبانی فهم و نقد این احادیث برمی‌گردد. راهکارهای ذیل، برآیند انتزاع ذهنی نویسنده بوده و هر یک، رویکردی قابل تأمل در این مسئله است.

۳-۱. راهکار تضعیف

احادیث منع تفضیل، به دلیل تکثر ابعاد تعارض آنها با ادله اسلامی، در ذهن مخاطب این پرسش را تداعی می‌کند که چگونه چنین متونی در تضاد با گفتمان غالب اسلامی شکل گرفته‌اند؟ چه بسا جریان‌هایی با هدف تردید در آموزه‌های اسلامی، افرادی را برای ترویج انگاره‌های شوم خود در پوشش این احادیث به خدمت گرفته باشند.

با این پیش‌فرض می‌توان ادعا نمود که احادیث منع تفضیل، اعتبار لازم را برای تعارض با آموزه‌های اسلامی ندارند؛ زیرا نفس مخالفت با آموزه‌های معتبر و اجتماعی و به طور خاص،

۵۵. «لعن الله وأمنت الملائكة على رجل تأنت وامرأة تذکرت، ورجل تحضر...» *الأصول الستة عشر من الأصول الأولية*، ص ۱۴۴؛ «أربعة لعنوا في الدنيا والآخرة... ورجل حضور...» *المعجم الكبير*، ج ۸، ص ۲۰۴-۲۰۵.

۵۶. برای نمونه، رک: «من أخلاق الأنبياء صلى الله عليهم حُب النساء» *الكافي*، ج ۵، ص ۳۲۰؛ *تهذيب الأحكام*، ج ۷، ص ۴۰۳؛ «حب إلى من الدنيا النساء...» *(السنن نسائي)*، ج ۷، ص ۶۱؛ «أعطينا أهل البيت سبعة لم يعطهن أحد قبلنا، ولا يعطاها أحد بعدنا: الصباحة...» *والمحبة من النساء* *(مستدرک الوسائل)*، ج ۱۴، ص ۱۵۷.

۵۷. رک: *الخرائج والجرائج*، ج ۲، ص ۹۲۰-۹۲۱.

۵۸. *تصحیح اعتقادات الإمامية*، ص ۱۱۷.

افضلیت رسول خدا ﷺ بر انبیای دیگر، از اصل یا میزان اعتبار این احادیث به شدت کاسته، آنها را در شمار احادیث غیر معتبر جای داده و تعارض شان را غیر واقعی داوری می‌کند؛ زیرا پیش شرط تعارض، اعتبار اولیه این احادیث است که در راهکار تضعیف، با طرح فرضیه جعل یا نسخ، فقدان اصالت و اعتبار آنها اثبات می‌شود.

مقصود از جعل، ادعای ساختگی بودن روایات منع تفضیل است. در نگاهی، روایات منع تفضیل، به دلیل تأیید نگره یهود در برترنمایی پیامبران آیین یهود (موسی، یونس، یحیی و...)، از اسرائیلیاتی‌اند که در روایات مسلمین نفوذ یافته‌اند.^{۵۹} در این میان، کعب الأحبار یهودی در انتقال این روایات از طریق ابوهریره نقش مهمی دارد.^{۶۰} با این تحلیل، روایات منع تفضیل، به دلیل ساختگی بودن، اعتبار محتوایی و اسنادی خود از دست می‌دهد. در فرضیه نسخ، اعتبار روایات منع تفضیل تا پیش از تثبیت مستندات آموزه‌های اسلامی متعارض، تاریخ‌گذاری می‌شود؛^{۶۱} برای نمونه با شکل‌گیری آموزه افضلیت رسول خدا ﷺ در قرآن و روایات، زمان اعتبار روایات منع تفضیل به پایان رسید و جای‌گزینی میان آن دو صورت گرفت که از آن به نسخ یاد می‌شود. بعد از نسخ، گزاره ناسخ، عیار شناخت و منبع تشریح بوده و گزاره منسوخ اعتبار خود را از دست می‌دهد. از این رو، توان تعارض‌نمایی را با ناسخ ندارد.

معدودی از سندگرایان نیز با جرح راویان یا مرسل بودن برخی از روایات منع تفضیل، تلاش در تضعیف آنها دارند؛ برای نمونه ابن کثیر در روایات یحیی علیه السلام به مرسل بودن، تدلیس، معنعن و وجود راوی ضعیف در اسناد برخی از نقل استناد کرده است،^{۶۲} لکن طریق برخی از آنها را نیز صحیح دانسته است.^{۶۳} نووی نیز هر چند طریق «علی بن زید بن جدعان عن یوسف بن مهران» را ضعیف خوانده است، لکن طریق بیهقی به روایت ابوهریره را صحیح خوانده است.^{۶۴} روشن است که ضعف سند یا طریق، الزاماً به معنای عدم اعتبار روایت نیست.

۵۹. المسند الجامع، ج ۶، ص ۴۷۸؛ البخاری و صحیحہ، ص ۳۸-۴۰ و ص ۱۱.

۶۰. نظرة عابرة إلى الصحاح السنة، ص ۸۴؛ يهود بثوب الإسلام، ص ۱۱۵.

۶۱. ر.ک: كشف المشكل، ج ۳، ص ۱۴۳؛ البداية والنهاية، ج ۱، ص ۳۳۱؛ الدرّة فيما يجب اعتقاده، ص ۲۲۴؛ الجامع لأحكام القرآن، ج ۳، ص ۳۶۲-۳۶۴.

۶۲. تفسير القرآن العظيم (ابن كثير)، ج ۳، ص ۱۲۰؛ البداية والنهاية، ج ۲، ص ۶۰-۶۲.

۶۳. تفسير القرآن العظيم (ابن كثير)، ج ۲، ص ۶۰-۶۲.

۶۴. المجموع، ج ۲۰، ص ۲۳۹.

۲-۳. راهکار تصحیح

راهکار تصحیح، بدون مناقشه در سند و مصادر، تلاش دارد با تبیینی خاص از مقاصد احادیث منع تفضیل، تعارض آنها را با دیگر آموزه‌های اسلامی رفع نماید. روش و نتایج این راهکار، نوعی نقد بر راهکار تضعیف است. راهکار تصحیح با همسان انگاری مفاد حدیث «لا تفضلونی علی موسی» با محتوای احادیث منع تفضیل یونس علیه السلام و یحیی علیه السلام و تطبیق تحلیل‌های محتوایی آن در تبیین مفاد این احادیث، ضمن رفع تعارض، بر اعتبار و سازواری آنها با دیگر آموزه‌های متعارض تأکید دارد؛ برای مثال، مقاصد احادیث منع تفضیل یونس علیه السلام و یحیی علیه السلام را می‌توان به تنقیص مفضل،^{۶۵} تعیین مفضل،^{۶۶} تفضیل به رأی،^{۶۷} تفضیل غیر خدا،^{۶۸} تواضع نبوی،^{۶۹} تفضیل در عمل و ابتلا،^{۷۰} تفاخر و تمادح^{۷۱} و... تفسیر کرد کرد که قابل جمع با مستندات آموزه‌های معارض نیز هستند.^{۷۲}

۴. راهکار معیار

راهکار معیار، بدون هیچ داوری پیشینی، فرضیه صحت صدور و محتوایی روایات منع تفضیل را به بحث نشانده است. از این رو، با راهکار تضعیف به دلیل پیش فرض سلب اعتبار، و با راهکار تصحیح به دلیل پیش فرض قبول صدور، و تصحیح انتزاعی محتوای این روایات تفاوت دارد. آن نیست، بلکه صحت صدور آن فرضی است و پذیرش صدور یکی از گزینه‌های اعتبار است و صحت مضمون آنها نیز بایستی احراز گردد.

راهکار معیار با تکیه بر اصل متن معیار، معناشناسی اجتهادی و تاریخی‌نگری، تبیینی متناسب با فضای صدور تقریبی روایات ارائه نماید و نادیده گرفتن این سه اصل مهم را از علل تعارض پنداری در دو راهکار پیشین می‌داند. هریک از این اصول، به تنهایی یا مجموع آنها، در رفع تعارض روایات منع تفضیل توانا هستند. با توجه به اصول یاد شده، تنها ادعای تعارض با اجماع، تاریخ‌گذاری اجتهادی، نقش احتمالی یهود در جعل، ضعف در سند و

۶۵. شرح السنة، ج ۷، ص ۱۱؛ المعلم بفوائد المسلم، ج ۳، ص ۱۳۴؛ عمدة القاری، ج ۱۶، ص ۴.

۶۶. تأویل مختلف الحدیث، ج ۱، ص ۱۱۶؛ فتح الباری، ج ۶، ص ۵۲۱.

۶۷. مشکل الآثار، ج ۱، ص ۵۷؛ تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ج ۳، ص ۵۰؛ فتح الباری، ج ۶، ص ۳۱۸.

۶۸. تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ج ۱، ص ۳۱۱؛ فتح القادری، ج ۱، ص ۴۰۷.

۶۹. عمدة القاری، ج ۱۶، ص ۴؛ المکنون فی حقائق الکلم الطیب، ص ۲۹۹؛ تأویل مختلف الحدیث، ج ۱، ص ۱۱۶.

۷۰. الجامع لأحكام القرآن، ج ۳، ص ۲۶۳.

۷۱. أحكام القرآن (جصاص)، ج ۲، ص ۲۵۱.

۷۲. برای آگاهی بیشتر از این تحلیل‌ها، رک: «حدیث لا تفضلونی علی موسی: رویکردها و نظریه معیار»، ص ۱۵-۱۸.

راوی و ... برای نفی یا انکار صدور این روایات کافی نیست؛ در صورتی که این احادیث، مفهومی قابل جمع با آموزه های معارض داشته باشد، امکان صدور آنها ممتنع نیست؛ هر چند بروقوع آن نیازمند ادله دیگری هستیم. راهکار معیار با توجه به اصول یاد شده و پیش فرض های ذیل، سعی در ارائه چنین مفهومی از این روایات دارد:

الف) تساوی انبیا در اصل نبوت؛

ب) اصالت متن معیار در فهم روایات؛

ج) فهم روایات با توجه به گفتمان عصر نبوی؛

د) توجه به خصائص قرآنی یونس علیه السلام و یحیی علیه السلام؛

ح) سیره نبوی سنجه داوری مقاصد روایات.

۱-۴. متن معیار

ارزیابی متون مختلف روایات منع تفضیل و استخراج متن معیار از میان آنها، پیش شرط فهم آنها است. تخریج تمامی متون روایات، مقایسه متنی آنها با یکدیگر، گزینش متن جامع، دقیق و اصیل، عاری از نقل به معنا، تصحیف، تبدیل، ادراج، توجه به قرابت زمانی راویان، قدمت و اصالت مصادر، فصاحت در اسلوب بیانی و انسجام درونی و بیرونی متون، همسویی با قرآن، سنت و عقل از جمله قواعد کشف متن معیار به شمار می آید. این مهم در روایات مورد بحث - که تفاوت معنایی مفردات آن چون «خطیئه و ذنب، هم و لم» و «نبی، عبد، احد» تأثیر جدی در فهم مقصود گوینده دارد - از اهمیتی مضاعف برخوردار است. لذا ضروری است ابتدا به این پرسش پاسخ داده شود که کدام متن اصیل بوده و متن بدل و منقول آن کدام است؟ مقایسه متون روایات تفاضل یحیی علیه السلام نشان می دهد که قطعاً نقل به معنا در مفردات اصلی آن ذنب به جای خطیئه، عبد بدل از نبی یا انا رخ داده است. شبهه ادراج بخش «ما منّا» یا «ما من نبی» در ابتدای «لیس ما من نبی إلا وقد أخطأ أو هم بخطیئة لیس یحیی بن زکریا»^{۷۳} نیز مطرح است.^{۷۴} گونه مشابه این روایت به شکل «ما فینا إلا من هم أولم، إلا یحیی بن زکریا» گزارش شده است.^{۷۵} در روایت «لیس ما من نبی إلا وقد أخطأ أو هم

۷۳. «نیست پیامبری جز این که خطا نموده یا آهنگ گناهی کرده باشد، به جز یحیی بن زکریا» (الفایق فی غریب الحدیث، ج ۳، ص ۲۹۱).

۷۴. نمونه مشابه را، رک: «وقیل: إن قولہ و ما منّا إلا من قول ابن مسعود أذرجه فی الحدیث»: (لسان العرب، ج ۴، ص ۵۱۲).

۷۵. النهایة، ج ۳، ص ۱۵۲.

بخطیئة لیس یحیی بن زکریا»^{۷۶} و «ما متاً إلا من همّ أو عصی إلا یحیی بن زکریا فإنه ما همّ ولا عصی»^{۷۷} تعبیر «ما من نبی» و «ما متاً» به طور قطع، دچار نقل به معنا و تغییر شده است. جالب این که روایت دوم - که پرسش‌گری آن را از شیخ مفید سوال کرده است - تغییر یافته از روایت «ما من عبد عبد الله عزوجل إلا وقد أخطأ أو همّ بخطأ، ما خلا یحیی بن زکریا، فإنه لم یذنب، و لم یهمّ بذنب»^{۷۸} است. این متن با تغییر در بخش ابتدایی به شکل «ما من أحد من ولد آدم...» گزارش شده است.^{۷۹} علامه طباطبایی رحمته ویژگی عدم همّ به گناه را به معصومان از انبیا و امامان تعمیم داده و پنداره تخصیص یحیی علیه السلام به این خصیصه را ناشی از سوء تعبیر و نقل به معنای راویان خوانده است:

أقول: وهذا المعنى مروى من طرق أهل السنة بألفاظ مختلفة وينبغى تخصيص الجميع بأهل العصمة من الأنبياء والأئمة، وإن كانت آية عنه ظاهراً، لكن الظاهر أن ذلك ناشئ من سوء تعبیر الرواة لا ابتلائهم بالنقل بالمعنى وتوغلهم فيه.^{۸۰}

در برخی متون روایت یحیی علیه السلام، داوری خداوند از عملکرد و عبادت یحیی در روز قیامت یا لحظه مرگ افزوده شده است؛

- «كل ابن آدم يلقى الله بذنب قد أذنبه... إلا یحیی بن زکریا فإنه كان "سیداً و حُصوراً و نبياً من الصالحين"».^{۸۱}

- «ليس من أحد يلقى الله إلا أذنب إلا یحیی بن زکریا فإنه لم یذنب و لم یهم بامرأة».^{۸۲}

- «كل بنی آدم یأتی یوم القيامة و له ذنب، إلا ما كان من یحیی بن زکریا».^{۸۳}

- «... ما من عبد، عبد الله عزوجل إلا وقد أخطأ أو هم بخطأ ما خلا یحیی بن زکریا، فإنه

لم یذنب، و لم یهم بذنب».^{۸۴}

۷۶. الفائق فی غریب الحدیث، ج ۳، ص ۲۹۱.

۷۷. المسائل العکبریة، ص ۱۰۵.

۷۸. التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام، ص ۶۵۹.

۷۹. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۵۹۱.

۸۰. المیزان فی تفسیر المیزان، ج ۱۴، ص ۲۶.

۸۱. تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم رازی)، ج ۲، ص ۶۴۴؛ الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۲.

۸۲. المصنّف (صنعانی)، ج ۱۱، ص ۱۸۴ و مشابه آن «ما من أحد إلا یلقى الله بذنب إلا یحیی بن زکریا ثم تلاه «و سیداً و حُصوراً» ثم رفع شيئاً صغيراً من الأرض، فقال: ما كان معه مثل هذا ثم ذبح ذبحاً» (المصنّف (ابن ابی شیبة)، ج ۸، ص ۱۸۹).

۸۳. تفسیر القرآن (ابن ابی حاتم رازی)، ج ۲، ص ۶۴۴ و مشابه های آن را، رک: تفسیر القرآن (صنعانی)، ج ۳، ص ۵-۶؛

الدر المنثور، ج ۲، ص ۲۲؛ جامع البیان، ج ۱۶، ص ۷۳-۷۴.

۸۴. تفسیر الامام العسکری علیه السلام، ص ۶۶۱-۶۶۲.

ظاهراً عبارت «و لا جالت (حاکت) فی صدره امرأة» در بخش پایانی روایت (الف) بند ۱ -
 ۲ نیز تصحیف شده متون ذیل است:

- «ما ارتكض فی النساء من جنین ینبغی له ان یقول أنا أفضل من یحیی بن زکریا لأنه لم
 یحك فی صدر خطیئة ولم یهم بها».^{۸۵}

- «ما بعلت النساء عن ولد ینبغی له ان یقول أنا أفضل من یحیی بن زکریا لم یحك فی
 صدره خطیئة ولم یهم بها».^{۸۶}

البته احتمال این که بخش اول این دو متن معیار بوده و روایات یحیی علیه السلام نقل به معنای
 از آنها باشند، بسیار قوی است. از این رو، بعید می نماید که دو دسته روایات مستقل از هم
 باشند، زیرا محتوا و اسلوب بیانی و مفردات آنها تقریباً یکی است؛ مداخله راویان در ویرایش
 واژگانی و تبدیل مضمون به مفهوم مشابه متن اصیل، با درنگ و مقایسه فنی به دست
 می آید. اشتراک صحابه راوی و اسناد آنها نیز قرینه دیگری است که این احتمال را تقویت
 می کند. به هر روی، با کند و کاو در یافتن متن معیار تا حدی زمینه تعارض رفع می شود.

به همین سان، در روایت تفاضل یونس علیه السلام با توجه به فراوانی نقل های روایات با
 کلیدواژه های «ما ینبغی» «أحد» و «خیر»، به نظر می آید که این گونه از شهرت بیشتری نزد
 محدثان برخوردار بوده است. هر چند در باره نقل به معنای آنها داوری دقیق نمی توان کرد،
 لکن با معیار قرار دادن این متون، تعارض آنها با آموزه افضلیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بر طرف
 می شود؛ زیرا بر پایه متن معیار، مراد گوینده این بوده است که افراد عادی (غیر از پیامبر)
 تفضیلی بر یونس علیه السلام ندارند و رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از شمول موضوع روایت خارج بوده است.

۲-۴. معناشناسی هم خطیئه

بعد از استخراج متن معیار، معناشناسی اجتهادی مفردات و ترکیبات آن، گام بعدی در
 راهکار معیار است که تا حد زیادی تعارض نمایی روایات منع تفضیل را کاهش داده یا بر
 طرف می نماید. البته این مرحله به روایت تفاضل یحیی علیه السلام اختصاص دارد و تعارض روایت
 یونس علیه السلام در مرحله فرضیه متن معیار آن رفع می شود. در روایت تفاضل یحیی علیه السلام
 معناشناسی ترکیب «ما هم بخطیئة» و «لا هم بإمرأة» نقش جدی در تبیین مفهوم و رفع
 تعارض نمایی آن با آموزه های اسلامی دارد. هم، آهنگ چیزی را داشتن است که از شوق

۸۵. الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۶۲ - ۲۶۳.

۸۶. همان، ج ۴، ص ۲۶۲ - ۲۶۳.

نفس پدید می‌آید و گاهی نمود ظاهری در رفتار فرد نیز پیدا می‌کند و با قصد که مرحله بعدی از آن تفاوت دارد.^{۸۷}

خطیئه از ریشه خطأ، گرایش‌ها و واکنش‌های ناخواسته یا خطاهای غیر عمدی^{۸۸} را گویند که اراده در پدیداری آنها نقش جدی نداشته و بیشتر جنبه غریزی و تکوینی داشته یا از غفلت ناشی می‌شوند؛ برای نمونه، میل به زنان برای ارضای جنسی، از جمله گرایش‌های غیرارادی است که در همه مردان وجود دارد و نمی‌توان اصل آنها را انکار کرد، ولی مهار آنها اختیاری، لکن دشوار است. دشواری گریز آدمی از خطا در منش و رفتار تا حدی است که در روایتی آحاد فرزندان آدم به خطاپذیری توصیف شده‌اند:

کل بنی آدم خطأ و خیر الخطائین التوابون.^{۸۹}

در حالی که ذنب معادل اثم، معصیت و جرم بوده^{۹۰} و با آگاهی و اراده انجام می‌شود. ارتکاب ذنب با دلیل عصمت انبیا ناسازگار است. از این رو، روایت «ما أذنب یحیی ذنبا قط»^{۹۱} بر آن تأکید نموده است. حال معنای نفی «هم خطیئه» از یحیی علیه السلام در روایات چیست؟ دو احتمال در معناشناسی آن قابل طرح است:

۱-۲-۴. برخورد با زن

مقصود روایت نفی خطا به مفهوم گرایش‌های طبیعی انسان از یحیی علیه السلام نیست؛ زیرا تمایلات انبیا به سان دیگرانسان‌ها بوده و از این بُعد تفاوتی با دیگران ندارند. به نظر می‌آید مقصود، نفی خطای رفتاری ناخواسته از یحیی علیه السلام است و پیوندی میان «لا هم بامرأة» با نفی خطای از وی وجود دارد. به سخن دیگر، این دو در یک سیاق بوده و ترکیب دوم، خاص و تفسیری از خطای مقصود در بخش اول روایت است. ابهام در تبیین مفهوم زن در ترکیب «لا هم بامرأة» است. آیا مفهوم کنایی آن آهنگ ارضای جنسی با ازدواج است یا منظور ارتباط غیر جنسی یحیی علیه السلام با زنی خاص بوده است؟

شاید در ابتدای امر چنین ادعا شود که از همنشینی هم با امرأة همان معنای ارضای

۸۷. رک: «و هم بالشیء بهم همأ: نواه وأزاده و عزم علیه» (لسان العرب، ج ۱۲، ص ۶۲۰)؛ نیز رک: الصحاح، ج ۵، ص ۲۰۶؛ مجمع البحرین، ج ۶، ص ۱۸۷.

۸۸. «خطیئة خطأ من باب علم، وأخطأ بمعنی واحد لمن یذنب علی غیر عمد» (تاج العروس، ج ۱، ص ۱۴۶).

۸۹. و روایت «ما أحد إلا قد أخطأ و هم بخطیئة لیس یحیی بن زکریا» (غریب الحدیث، ج ۲، ص ۷۱۹).

۹۰. العین، ج ۸، ص ۱۹۰؛ الصحاح، ج ۱، ص ۱۲۹؛ الفروق اللغویه، ص ۲۴۵.

۹۱. تفسیر القران (صنعانی)، ج ۳، ص ۶.

جنسی به ذهن تبادر می شود و احتمال دوم بعید است؛ هر چند تبادر یکی از ادله صحت معنا است، لکن در صورت وجود قرینه مخالف آن یا تعارض با سیاق اعتبار خود را از دست داده و معنای غیرمتبادر جایگزین آن می شود. با بررسی گسترده به دست آمد که برخورد ناخواسته و تصادفی یحیی علیه السلام با زنی در مسیر قدم زدن به همراه عیسی علیه السلام شایع بوده و در متون اسلامی نیز بازتابیده است:

خرج عیسی بن مریم و یحیی بن زکریا یتماشیان، فصدم یحیی امرأة، فقال له عیسی: یا بن خالة! قد أصبت اليوم خطیئة ما أظن أنه یغفر لك أبداً. قال: و ما هی یا بن خالة؟ قال: امرأة صدمتها. قال والله! ما شعرت بها. قال: سبحان الله! بدنك معی، فأین روحك؟ قال: معلق بالعرش و لو أن قلبی اطمئن إلى جبریل لظننت أنى ما عرفت الله طرفة عين. ^{۹۲}

هر چند این متن از نگاه برخی از محققان غریب نموده و حتی شبهه اسرائیلی بودن آن نیز مطرح است، ^{۹۳} لکن برخی نیز ضمن تلقی به قبول، تحلیلی عرفانی از آن ارائه کرده اند؛ برای نمونه تستری (م ۲۸۳ ق) ذیل تفسیر آیه «إِنَّمَا تُنذِرُ مَنِ اتَّبَعَ الذِّكْرَ وَ خَشِيَ الرَّحْمَنَ بِالْغَيْبِ»، با استشهاد به این حکایت می نویسد:

من عبد الله في سره أورثه اليقين، و من عبد الله بصدق اللسان لم يستقر قلبه دون العرش، و من عبد الله بالإنصاف كانت السماوات والأرض في ميزانه.... حكي عن يحيى و عيسى عليهما السلام أنهما خرجا یمشيان، فصدم يحيى امرأة، فقال له عيسى: یا ابن خالتي! لقد أصبت اليوم خطیئة، ما أرى الله یغفرها لك. قال: و ما هی؟ قال: صدمت امرأة. قال: و الله ما شعرت بها. قال عیسی: سبحان الله! بدنك معی، فأین قلبك؟ قال: معلق بالعرش، و لو أن قلبی اطمأن إلى جبریل - صلوات الله علیه - طرفة عين، لظننت أنى ما عرفت الله عز وجل. ^{۹۴}

ابن میثم نیز در تحلیل مقام مراقبت اولیای الهی با استشهاد به این داستان می نویسد:

و أعلم أن المراقبة إحدى ثمرات الإيمان و هی رتبة عظيمة من رتب السالكين... و من نال هذه الرتبة فقد يغفل عن الخلق حتى لا یبصرهم ولا یسمع أقوالهم. و مثل هذا بمن یحضر في خدمة ملك عظیم فإن بعضهم قد لا یحس بما یجری في حضرة الملك من استغراقه بهیئته، و بمن یشغله أمرهم یفکر فیہ. و روى: أن یحیی بن زکریا علیه السلام مر بامرأة

۹۲. تفسیر التستری، ص ۱۳۰؛ تاریخ مدینه دمشق، ج ۶۴، ص ۱۹۷؛ حلیة الأولیاء، ج ۱۰، ص ۹.

۹۳. «فیه غرابة و هو من الإسرائیلیات». (البدایة و النهایة، ج ۲، ص ۶۰-۶۲).

۹۴. تفسیر التستری، ص ۱۳۰.

فدفعها علی وجهها. فقيل له: لم فعلت؟ فقال: ما ظننتها إلا جداراً.^{۹۵}

به نظر می آید که تعبیر «ما همّ بامرأة»، در روایات یاد شده، در صدد زدودن شبهه برخورد یحیی علیه السلام با زنی بوده است. شاید ورود قرآن و روایت به این مسئله و تأکید بر حضور از اوصاف وی نوعی واکنش و حیانی در ابطال این انگاره باشد. روایات منع تفضیل نیز بیشتر با این لسان و آهنگ صادر شده اند که ساحت پیراسته یحیی را از این گونه اتهامات ناروا بزدايند؛ هر چند مستندات محکم اسلامی در این باره یافت نشد، لکن شواهدی از کتاب مقدس و برخی از گزارش های تاریخی بر این امر وجود دارد که سبب پدیداری این سوء ظن به وی شد و در فرهنگ یهودیان وارد گردید.

با این تاریخی نگری تا حدی می توان به چرایی و چند و چون صدور این روایات در فضای فرهنگی آن دوره نزدیک تر شد. متأسفانه شارحان با نگاهی تنها متن گرایانه و بدون تاریخی نگری و مطالعات میدانی خود به شبهه سازی بیشتر این روایات دامن زده اند.

۲-۲-۴. شدت اجتناب و احتیاط

احتمال دوم، عدم اهتمام به خطیئه همّ به زن را دو گزاره مستقل در یک بافت معنایی تحلیل می کند. در این تحلیل، «ما همّ بخطیئة» نوعی اغراق در شدت احتیاط و مراقبت از نفس و اشتغال مدام وی به یاد خدا را می رساند که در نتیجه اعمال وی از هر گونه آلودگی به غیر خدا پیراسته بوده است.^{۹۶} شدت احتیاط یحیی علیه السلام تا حدی بوده است که از خوف ارتکاب گناه ناخواسته از هم غذا شدن با مردم خودداری کرده و تنها از رستنی های زمین و پشم حیوانات برای خوردن و پوشش استفاده می کرد. روایت نبوی «أین الشهید بن الشهید یلبس الوبر و یأکل الشجر مخافة الذنب»^{۹۷} در توصیف سیره یحیی علیه السلام بر این ادعا دلالتی آشکار دارد. ابن ابی الدنیا در کتاب *الورع* مضمون این روایت را از تنوخی با افزوده ای چنین نقل کرده است:

كان یحیی بن زکریا لا یأکل شیئاً مما فی الناس، مخافة أن یکون دخله ظلم، إنما کان یأکل من نبات الأرض، و یلبس من مسوک الطیر، و انه لما حضرته الوفاة، قال الله - عز و جل - لملك الموت: اذهب إلى تلك الروح التي فی ذلك الجسد الذی لم یعمل خطیئة و لم یهم بها

۹۵. شرح نهج البلاغة، ج ۲، ص ۲۰۸ - ۲۰۹.

۹۶. «... قال الشافعی لا اعلم أحدا أعطی طاعة الله حتی لم یخلطها بمعصية الله الا یحیی بن زکریا علیه السلام و لا عصی الله فلم یخلق بطاعة» (الکفایة فی علم الروایة، ص ۱۰۱ - ۱۰۲).

۹۷. تفسیر القرآن العظیم (ابن کثیر)، ج ۲، ص ۶۰ - ۶۲.

فاقبضه!^{۹۸}

نوی نیز در پذیرش شهادت مرتکب گناهان صغیره به عدم وجدان افراد کاملاً پیراسته از گناه استدلال کرده و یحیی علیه السلام را استثنای آن دانسته است:

وإن تجنب الكبائر وارتكب الصغائر، فإن كان ذلك نادراً من أفعاله لم يفسق ولم ترد شهادته، وإن كان ذلك غالباً في أفعاله فسق وردت شهادته، لأنه لا يمكن رد شهادته بالقليل من الصغائر، لأنه لا يوجد من يحض الطاعة ولا يخلطها بمعصية، ولهذا قال النبي صلى الله عليه وآله: «ما منا إلا من عصى أو هم بمعصية إلا يحيى بن زكريا».^{۹۹}

کحلانی نیز استثنای یحیی از چنین خطا پذیری را ذیل روایت «کل بنی آدم خطأ..» با استناد به مکاشفه وی با ابلیس چنین تبیین می‌کند:

والحديث دال على أنه لا يخلو من الخطيئة انسان لما جبل عليه هذا النوع من الضعف و عدم الانقياد لمولاه في فعل ما إليه دعاه وترك ما عنه نهاه.... وقد خص من هذا العموم يحيى بن زكريا عليه السلام، فإنه قد ورد أنه ما هم بخطيئة. وروى أنه لقيه إبليس ومعه معاليق من كل شيء فسأله عنها، فقال: هي الشهوات التي أصيب بها بنى آدم، فقال: هل لي فيها شيء؟ قال: ربما شبعت فشغلناك عن الصلاة والذكر، قال: هل غير ذلك، قال: لا. قال: لله على أن لا أملا بطني من طعام أبداً، فقال إبليس: لله على أن لا أنصح مسلماً أبداً.^{۱۰۰}

۳-۴. فضا شناسی صدور

این راهکار با کاربست قاعده تاریخی نگری و با تمرکز بر فضاشناسی صدور این روایات، ضمن دفع تحقق تعارض، تحلیلی متفاوت از این روایات ارائه می‌کند. این راهکار در گام نخست تأکید دارد که در تحلیل فضای صدور روایات، انگیزه شناسی و کشف زمینه‌های محیطی و فرهنگی مخاطبان، نقش مهم‌تری نسبت به سایر مولفه‌های فضای صدور دارد. یکی از علل تضعیف و تعارض‌نمایی احادیث، نادیده گرفتن انگیزه و زمینه‌های صدور است. فهم برتر و تشخیص روایات تقیه‌ای از اهم کارکردهای توجه به فضای صدور احادیث است و توجه به فضای صدور، زاویه دید فهمنده حدیث را تغییر و فهمی دقیق و نزدیک به واقع از محتوای روایت را به دنبال دارد.^{۱۰۱}

اصل و نوع پاسخ به چرایی صدور روایات منع تفضیل یونس علیه السلام و یحیی علیه السلام به عنوان

۹۸. الورع، ص ۹۹.

۹۹. المجموع، ج ۲۰، ص ۲۲۷.

۱۰۰. سبیل السلام، ج ۴، ص ۱۸۰.

۱۰۱. «فضای صدور»، ص ۳-۱۷.

منبع و معیاری بس مهم در تحلیل محتوایی و داوری در باره اعتبار آنها نقش آفرین است. در مقابل نیز نادیده گرفتن فضای صدور این روایات یا غفلت از آن به هر دلیل موجه یا غیر موجه، تأثیر جدی در دست یابی یا نزدیک شدن به مقاصد روایات به دنبال دارد. این تأثیر را در دو راهکار پیشین می‌توان دید؛ در راهکار تضعیف و برخی توجیحات راهکار تصحیح.

تقطیع این گونه روایات از فضای صدورشان، و استنباط مفاهیمی انتزاعی و بریده از بافت تاریخی و فرهنگی عصر صدور آنها مشهود است. دلیل این ادعا اختلاف شارحان در حدس مقاصد این روایات و داوری در باره اصل اعتبار آنها است که هر دیدگاهی در باره برخی از نقل‌های با پیش‌فرض‌های خاص و بدون تاریخی‌نگری در تبیین فضای صدور این روایات نظریه‌پردازی کرده است. اگر تلاش می‌شد این روایات در افق تاریخی- فرهنگی زمانه صدور خودشان فهمیده می‌شد، چنین داوری‌های متناقضی از این روایات ارائه نمی‌شد. البته این مشکل به این روایات اختصاص ندارد و در سایر معارف حدیثی نیز شاهد این آسیب در فهم احادیث هستیم که از آن به آسیب «فهم نا تمام» یاد می‌شود.^{۱۰۲} هر چند در میراث حدیثی فریقین تحلیل یا رهنمونی در باره فضا شناسی صدور روایات منع تفضیل بر یونس علیه السلام و یحیی علیه السلام یافت نشد؛ از این رو، نظریه عدم صدور روایات نبوی در خلأ و رسالت تعلیمی وی نسبت به آموزه‌های قرآنی و وحیانی، در توجیه اسباب صدور این روایات فرضیه‌های ذیل قابل طرح است:

۱-۳-۴. تصحیح نگره‌ها

لحن و آهنگ روایات منع تفضیل همسان نیستند و می‌توان آنها را به دو نوع/ارشادی و ابطالی تقسیم کرد. لحن ارشادی یا تعلیمی ناظر به روایاتی است که رسول خدا صلی الله علیه و آله با آهنگی نرم به هدایت نظری صحابه در مسئله تفاضل انبیا پرداخته است. بسی روشن است که اقتضای تعلیم، نرم‌خویی،... گویی، و لطافت در اسلوب بیانی است تا ضمن تبیین حقیقت به تصحیح فهم مخاطب یاری رساند. لحن ابطالی یا انتقادی ناظر به روایاتی است که نفی انگاره ناصوابی هدف اصلی آنها است. این فرضیه با اکتفا بر تفکیک لحن صدور روایات، تحلیلی سه بُعدی از زمینه و انگیزه صدور آنها را ارائه می‌کند که یکی یا مجموع آنها می‌تواند راهگشا باشد:

۱۰۲. آسیب شناسی حدیث، ص ۲۴۷-۲۵۱.

بعد از نزول آیاتی با محتوایی تفضیل و ترفیع انبیا در قرآن، زمینه برای گفت و گودر موضوع تفاضل پیامبران میان صحابه و مخاطبان عصر نزول مطرح گردید. با توجه به رسالت تبیینی و تعلیمی رسول خدا ﷺ نسبت به قرآن، این روایات در این فضا و با هدف تبیین مفاد این آیات و داوری در تصحیح برخی برداشت‌های ناصواب صادر شده باشد.

از روایت شماره (الف) بند ۱-۱ و روایت (ج) بند ۲-۱ می‌توان به عنوان قرینه‌ای برای تأیید این فرضیه استفاده کرد. بر پایه روایت (الف)، منع تفضیل یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ مشترک با سبب صدور روایت «لَا تُفَضِّلُونِي عَلَىٰ مُوسَىٰ عَلَيْهِ السَّلَامُ» بوده است. بنا بر پذیرش اشتراک این روایت با سبب صدور حدیث منع تفضیل بر موسی عَلَيْهِ السَّلَامُ، می‌توان ادعا کرد که رسول خدا ﷺ به تصحیح نگره افراطی برخی صحابه در تفاضل انبیا پرداخته و با این روایت مانع برداشت‌های ناصواب از این مقوله شده است. روایت (ج) نیز در تصحیح نگره صحابه در این مسئله تصریح دارد و نشان می‌دهد که گروهی از صحابه برداشتی ناتمام از این مقوله داشته و رسول خدا ﷺ به تصحیح آن پرداخته است.

تقریر دیگر از فرضیه داوری، «رد تفاضل ساختگی» است. از آهنگ نفی و ابطال گون برخی روایات این موضوع (به استثنای (الف) بند ۱-۱ و (ج) بند ۲-۱)، نوعی شدت در طرد و رد انگاره تفضیل نبوی بر یونس و یحیی به نظر می‌آید؛ گویی جریانی به دنبال تفاضل ساختگی و ظاهرگرا میان رسول خدا ﷺ و پیامبران یاد شده بوده است، انگیزه رسول خدا ﷺ ضمن نفی این جریان، اعلان عمومی برای منع چنین اقدامی بوده است.

روایت «من قال إني خير من يونس بن متى فقد كذب»^{۱۳} با تکذیب انگاره تفاضل ساختگی، تصریح در این معنا دارد. این روایت می‌تواند ابطال پیش فرض این جریان باشد که فقط با تحلیل ظاهرگرایانه از داستان یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ، به این تفاضل دست یازیده بود.

بعد سوم فرضیه نخست، پاسخ به پرسش‌های پنهان در مسئله تفاضل انبیا است. چه بسا در میان مخاطبان نسبت به شخصیت یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ و یحیی عَلَيْهِ السَّلَامُ و جایگاه آن دو پرسش یا شبهه‌ای مطرح بوده است و این روایات با هدف پاسخ‌گویی و روشن‌گری در این باره صادر شده‌اند؛ برای نمونه، این روایات را می‌توان در امتداد تحلیل چرایی و چگونگی قهر و نفرین یونس عَلَيْهِ السَّلَامُ علیه قوم خود، علت و کیفیت شهادت یحیی عَلَيْهِ السَّلَامُ دانست؛ به ویژه از تأکید روایات

۱۰۳. المسند (ابن حنبل)، ج ۱، ص ۴۲۲. حاکم این روایت را بنا بر شرایط مسلم و بخاری، حدیث صحیح ارزیابی کرده است (رک: المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۵۲۸).

بر عدم تمایل یحیی علیه السلام به زنان، بعید نیست که روایات در مقام رد توهمی مفروض در رابطه ایشان با زنان بوده است؛ احتمالی که ممکن است در تبیین چرایی شهادت ایشان و مسبب اصلی آن که زنی بدکاره (به تعبیر روایات از بغاة بنی اسرائیل) بوده است،^{۱۰۴} به ذهن بیمار دلان عنود با خاندان نبوت خطور کند.^{۱۰۵} البته احتمال طرح پرسش از سوی یهودیان به هدف آزمون علمی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در باره شخصیت این دو پیامبر یهودی نیز بعید به نظر نمی رسد.

۲-۱-۳-۴. شبهه تصادم با زن نا محرم

مسئله برخورد غیر ارادی یحیی علیه السلام با خانمی در مسیر عبور را در ۱-۲-۴ بحث کردیم. چه بسا این روایات در صدد زدودن شبهه ارادی بودن این برخورد بوده است. از این رو، با تأکید از وی نفی شده است.

۳-۱-۳-۴. شبهه گناه و گریه

اشتهار یحیی علیه السلام به گریه های مستمر و طولانی و نخندیدن وی^{۱۰۶} ممکن بود در ذهن برخی از افراد نادان به اسرار نبوت، شائبه ایجاد کند که دلیل گریه و انابه وی چه بوده است؟ چه بسا توهم شود که گریه برای غفران گناهان است. پس توجیه گریه های وی چیست؟ از این رو، در این روایات و مشابه آن به علت گریه های وی به نحو سلبی اشاره شده است که برای انابه از گناه نبوده است:

إن یحیی بن زکریا... و کان یبکی من غیر ذنب.^{۱۰۷}

مازندرانی به این شبهه توجه داشته و آن را چنین پاسخ داده است:

۱۰۴. «... و من هوان الدنيا علی الله أن رأس یحیی بن زکریا علیه السلام أهدى إلى بغی من بغایا بنی اسرائیل» و «کان قاتل یحیی بن زکریا ولد زنا...» (رک: الإرشاد، ج ۲، ص ۱۳۲-۱۳۳)؛ «ما قتل یحیی بن زکریا إلا فی امرأة بغی قالت لصاحبها: لا أرضی عنک حتی تأتینی برأسه، قال: فذبحه فأثاها برأسه فی طشت» (المصنّف (ابن أبی شیبة)، ج ۷، ص ۴۶۷-۴۶۸)؛ «عن عبد الله بن الزبیر قال من أنکر البلاء فانی لا أنکره فقد ذکر لی انما قتل یحیی بن زکریا فی زانیة» (الدر المنثور، ج ۴، ص ۲۶۲-۲۶۳).

۱۰۵. شایان ذکر است بنا بر روایات دیگر دلیل شهادت یحیی علیه السلام، به تعبیر نبوی الشهید بن الشهید، امتناع وی از اجابت درخواست همسر پادشاه بنی اسرائیلی بوده است. وی شیفته جمال و کمالات یحیی شد، ولی با پاسخ منفی وی مواجه گردید و طرحی مکارانه برای شهادت وی ریخت (همان). بر اساس برخی از روایات یکی از حوادث منجر به نحس مستمر شدن روز چهارشنبه قتل یحیی در این روز بیان شده است (الخصال، ص ۳۸۸-۳۸۹).

۱۰۶. شرح أصول الکافی، ج ۱۱، ص ۱۴۸.

۱۰۷. الخرائج والجرائح، ج ۲، ص ۹۲۰-۹۲۱.

قوله: (كان يحيى بن زكريا يبكى ولا يضحك ...) كثرة بكائه مشهورة وشدة حزنه معروفة وفي كتب السير والتفاسير مذكورة قيل: البكاء لغفران الذنوب فما وجه بكاء المعصوم المنزه عنها وأجيب عنه بأن العارفين يكون شوقاً إلى المحبوب والمذنبين يكون خوفاً من الذنوب، ولذا قال بعض العرفاء: البكاء رشحات قراب القلوب عند حرارة الشوق والعشق، على أن بكاء المعصوم يمكن أن يكون بملاحظة شدائد القيامة بالنظر إلى ضعفاء الأمة.^{۱۰۸}

۲-۳-۴. تکریم انبیای پیشین

بر پایه آیات متعددی از قرآن، هماره خداوند از انبیای الهی با احترام و تکریم سخن گفته و هنگام یادکرد آنان بر فضایل و تلاش های ایشان در اعتلای کلمه توحید تأکید دارد. بدون هیچ تردیدی رسول خدا ﷺ، تاجدار خُلق عظیم و مظهر خُلق قرآنی، نیز در تعامل با انبیای پیشین، خُلق الهی را مد نظر داشته و با هر اقدام ضد تکریم انبیا مقابله کرده است. از این رو، یکی از اصول سیره نبوی، تکریم و تعظیم پیامبران الهی پیش از خود بوده است. تکریم انبیا در سیره نبوی چهره‌ای دو سویه داشته است؛ سویه رویین آن، یادکرد پیامبران پیشین، توأمان با احترام و متناسب با شان نبوت ایشان بوده است. سویه زیرین آن، مراقبت از پدیداری توهم هرگونه تنقیص انبیای پیشین به هنگام یادکرد جایگاه و فضایل خویش بوده است.

تأکید رسول خدا ﷺ با تعبیر «ما ینبغی» در روایات مورد بحث و تکرار قید «... لا فخر» در بخش پایانی روایات بیان‌گر فضایل خود،^{۱۰۹} قرینه‌ای بر نفی هر نوع توهم تفاخر و تمادح از سوی ایشان و یادکرد این فضایل از باب اظهار نعمت الهی بر وی است.^{۱۱۰} شاید فقدان آنها افراد بیمار دل را به برداشتی ناصواب از اخلاق نبوی سوق می‌داد. اخلاق فضیلت نبوی، اقتضا می‌کند که فضایل اخلاقی و خصایص معنوی پیامبران پیشین مورد احترام قرار بگیرد و از هر گونه نفی آنها خودداری گردد. از این رو، ما شاهد روایات فراوانی از ایشان در استناد به سیره انبیای پیشین هستیم و گویی رسول خدا ﷺ از رهگذر تکریم با تأکید بر خصایص اخلاقی و شخصیتی پیامبران از آن به عنوان راهبردی در تعالی معنوی مخاطبان بهره برده است. روایات منع تفضیل را می‌توان در چنین فضایی این گونه تحلیل کرد:

۱۰۸. شرح أصول الکافی، ج ۱۱، ص ۱۴۸.

۱۰۹. همانند «أنا سید ولد آدم ولا فخر، وأنا أفصح العرب ولا فخر».

۱۱۰. احکام القرآن (جصاص)، ج ۲، ص ۲۵۱.

نظربه مکی بودن نزول داستان یونس علیه السلام این احتمال قوت می‌گیرد که روایات منع تفضیل بروی در دوران مکی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم صادر شده باشند؛ زیرا با نزول آیات مرتبط به شخصیت یونس علیه السلام، زمینه ذهنی لازم برای پرسش، شبهه و گفت و گودر باره وی طبیعی است که میان صحابه و مردمان عادی شکل گرفته باشد. همچنین چنین به نظر می‌رسد که برخی از مخاطبان با استناد به ظاهر فقط برخی از آیات نسبت به شخصیت یونس علیه السلام داوری ناصوابی کرده باشند؛ بدون این که به جایگاه وی نزد خداوند آگاهی داشته باشند؛ به ویژه این که سوره‌های حاوی آیات مرتبط به شخصیت یونس علیه السلام هنوز در حال نزول بوده و طبیعی است که مخاطبان آگاهی دقیق از نظریه و حیاتی در ارزیابی شخصیت یونس علیه السلام نداشته باشند. در این فضا به نظر می‌آید رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با هدف پیش‌گیری از شکل‌گیری گمانه‌های نادرست در باره یونس چنین روایاتی را فرموده باشند تا مانع داوری‌های تک بُعدی در باره یونس شده و شان نبوت ایشان حفظ شده باشد.

در باره یحیی علیه السلام نیز به نظر می‌آید نظربه نزول آیاتی در شأن والای اخلاقی و معنوی ایشان در دو سوره مکی مریم ^{۱۱۱} و انبیاء، ^{۱۱۲} رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ضمن تکریم وی به برجسته سازی فضایل وی پرداخته است؛ فضایی که نزد مسیحیان شناخته شده بوده و یحیی علیه السلام از منزلت و مکانتی برجسته در انجیل آنان برخوردار بوده است. ^{۱۱۳} براساس گزارش کتاب مقدس و تفاسیر آن، یحیی علیه السلام به مقام خودانکاری دست یافته بود و جز به ملکوت به چیزی نمی‌اندیشید حتی زمینه نبوت عیسی را نیز وی فراهم کرد و نقش مهمی را در تلطیف روابط یهودیان با عیسی داشت، با این حال، کاهنان یهود از جدی‌ترین مخالفان یحیی و تعالیمش بودند. ^{۱۱۴} در یکی از شروح انجیل چنین آمده است:

بدین سان عیسی، یحیی را به طور عمیق مورد تمجید قرار می‌دهد. خدمت یحیی موفقیت آمیز بود. بسیاری از یهودیان در اثر شنیدن پیام او توبه نمودند؛ باج‌گیران و دیگر گناهکاران توبه کردند؛ افراد از طبقات و اقشار مختلف شروع کردند به وارد شدن به ملکوت آسمان. به راستی که ملکوت آسمان «به جد» وارد

۱۱۱. سوره مریم، آیه ۷-۱۲.

۱۱۲. سوره انبیاء، آیه ۸۹-۹۰.

۱۱۳. «هرآینه به شما می‌گویم که از اولاد زنان، بزرگ‌تری از یحیی تعمیم‌دهنده برنخاست» (انجیل متی، فصل ۱۱، آیه ۱۱)؛ «یحیی در پی زندگی راحت نبود. وی خود را انکار کرده بود» (مرقس، فصل ۱، آیه ۶)؛ «یحیی یک نبی واقعی بود - بزرگ‌تراز یک نبی - زیرا که آمد تا راه را برای مسیحا مهیا سازد» (مرقس، فصل ۱، آیه ۲-۳).

۱۱۴. مقارنۃ الأدیان: المسيحية، ص ۲۶-۲۷.

جهان گردید. ۱۱۵.

اشتهار خصایص اخلاقی و معنوی یحیی علیه السلام میان یهودیان صدر اسلام و استناد به آن در تفاضل بر رسول خدا ﷺ بر پایه متون قابل اثبات است. ۱۱۶ در دوره اسلامی نیز به دنبال نزول برخی از آیات در باره داستان یحیی علیه السلام، پرسش‌هایی از تبیین مقاصد قرآنی از اوصاف خاص وی چون سلام الهی، سیادت و حضور در میان صحابه مطرح گردید و برخی از روایات با رویکرد تفسیری از رسول خدا ﷺ صادر شد. به دنبال این تبیین، حضور و اختصاصی برای یحیی علیه السلام در این فضایل بیان شد. روایات و اقوال تفسیری صحابه و تابعان ذیل آیه «... أَنَّ اللَّهَ يَبْشِرُكَ بِيَحْيَى مُصَلِّدًا قَدْ كَلِمَةً مِنَ اللَّهِ وَ سَيِّدًا وَ حَصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ» ۱۱۷ این احتمال را تأیید می‌کند. ۱۱۸

۳-۴- عقاب دنیوی تکذیب‌کنندگان

شاید رسول خدا ﷺ روایت منع تفضیل بر یونس علیه السلام را در مقابل افرادی فرموده باشد که این تصور را داشتند که هر چقدر هم ایشان را تکذیب و اذیت بنمایید، وی قوم خود را نفرین نخواهد کرد. به نظر می‌آید این روایات در صدد دفع این توهم باشند که تصور نشود رسول خدا ﷺ چون برتر از یونس علیه السلام است، دیگر قوم خود را نفرین نمی‌کند و در نتیجه از عذاب دنیوی مستثنا هستند. به بیان دیگر، قصد رسول خدا ﷺ از این روایات رد این پنداره بوده است و احتمال نفرین در اثر تمرد و تکذیب قوم به عنوان یکی از سنن الهی همچنان پا برجا است و رسول خدا ﷺ استثنای از آن نیست.

روایات مرحومه بودن امت نبوی ۱۱۹ ناظر به بعد از پذیرش اسلام و نبوت حضرت محمد ﷺ بوده و منافاتی با این تحلیل ندارد. لازمه افضل بودن از یونس علیه السلام بدین معنا نیست که رسول خدا ﷺ در اثر تکذیب و عناد ورزی آگاهانه قوم خود آنها را نفرین ننماید. از برآیند آیات مرتبط به داستان یونس علیه السلام در قرآن، وجه برجسته آن همان غیبت قهرگون

۱۱۵. تفسیر کاربردی عهد جدید، متی، فصل ۱۱، آیه ۱۱.

۱۱۶. «قال اليهودی: فهذا یحیی بن زکریا یقال: إنه أوتی الحکم صبیاً والحلم والفهم، وإنه کان یبکی من غیر ذنب، وکان یواصل الصوم. قال له علی علیه السلام: لقد کان کذلک، و محمد ﷺ أعطی ما هو أفضل من هذا...، وکان یبکی حتی یبتل مصلاه خشية من الله - عز و جل - من غیر جرم» (حلیة الأبرار، ج ۱، ص ۳۳).

۱۱۷. سوره آل عمران، آیه ۳۹.

۱۱۸. جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۳، ص ۳۴۷ - ۳۴۸.

۱۱۹. همانند روایت «ان امتی مرحومة مقدسة مبارکة، لا عذاب علیها یوم القیامة، إنما عذابهم بینهم فی الدنیا بالفتن» (رک: کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۵۳ - ۱۵۴).

وی از قوم خود به دلیل تکذیب ایشان و نفرین یونس بر نزول عذاب الهی بر آنها است. در بخشی از سوره انبیا نیز قرآن شخصیت یونس عَلَيْهِ السَّلَام را با تمرکز بر قهر یا غیبت وی از قوم، سیر در شکم ماهی، اضطراب محض در مقام دعا و نجات وی از غم معرفی می‌کند. این سوره رحمت و فضل خداوند را بر انبیای پیشین به تصویر کشیده است. خلاصه آن که رفع عذاب از قوم یونس عَلَيْهِ السَّلَام استثنا بوده و دلیلی بر تعمیم آن به امت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نیست. احتمال این که در شرایط سخت دوران مکی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از قوم خود قهر نماید و آنها دچار عذاب الهی بشوند، نیز چندان بعید نمی‌نماید.

۴-۳-۴. کارکرد اخلاقی

در این تحلیل به یک فضای اخلاقی و اعتقادی در صدور این روایات تأکید می‌شود. روایات منع تفضیل، برای تربیت اخلاقی مخاطبان صادر شده است. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ چه بسا با بهره‌گیری از داستان این دو پیامبر الهی برای تربیت نفوس و تعالی اخلاقی و ایمانی بهره‌جسته است. آموزه اخلاقی داستان یونس عَلَيْهِ السَّلَام چنین است که فرد اگر چه در رتبه بالای ایمانی هم باشد، نباید خود را برتر از یونس عَلَيْهِ السَّلَام بیندارد؛ چه بسا لحظه‌ای غفلت و اتکال به خود او را دچار سخت‌ترین ابتلائات نماید. رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ از داستان یونس به عنوان تمثیل برای تربیت اخلاقی مخاطبان و توجه دادن به نقش غفلت در ابتلائات انسانی بهره برده است.

در این تحلیل، مرجع ضمیر «أنا» در روایات منع تفضیل، شخصی غیر از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ است و این روایات از باب اسلوب بیانی «ایاک اعنی و اسمع یا جاره» صادر شده‌اند.^{۱۲۰} به عبارت دیگر، در روایات یونس عَلَيْهِ السَّلَام، مصداق «أنا» مخاطبان بوده و هر فردی غیر از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را شامل می‌شود.

روایات با تعابیر «لنبی»، ... نیز نقل به معنا یا خطای برداشت راوی خواهد بود یا این گونه تأویل خواهند شد که وقتی هیچ پیامبری را شایسته نباشد که خود را برتر از یونس بیندارد، به

۱۲۰. شایان ذکر است یکی از راهکارهای شارحان احادیث در رفع تعارض برخی از آیات و روایات با مبانی فقهی و اصولی قاعده «ایاک اعنی و اسمع یا جاره» بوده است؛ برای نمونه، در توجیه خوف تأثیر جواب سلام به زن جوان ذیل روایت «کان یرکه أن یسلم علی الشابة منهن و یقول: أتخوف أن یعجنی صوتها، فیدخل علی أكثر مما أطلب من الأجر» (الحدائق الناظرة، ج ۹، ص ۸۳)، و مخاطب آیه «لئن أشركت لیحطن عملک و لتکونن من الخاسرین» (سوره زمر، آیه ۶۵)، توجیه نهی امام علی عَلَيْهِ السَّلَام از نگاه به نامحرم در روایت «یا علی! لا تتبع النظرة، النظرة، فإن لک الأولى و لیست لک الآخرة» (الحدیث النبوی بین الروایة و الدرابة، ص ۴۱۳) به همین قاعده استناد شده است.

طریق اولی بردیگران نیزاین امرروا نخواهد بود. تصویر شخصیت یونس علیه السلام در میراث حدیثی شیعه با اهل سنت تفاوتی ماهوی دارد. در جوامع روایی شیعه آنچه از این پیامبر الهی انعکاس یافته است، بیشتر جنبه دعایی، اخلاقی و تفسیری داشته است. از این رو، بیشتر در کتب شیعه به مسائلی چون شباهت غیبت امام مهدی علیه السلام به یونس علیه السلام،^{۱۲۱} وجه تمثیل حسنین علیه السلام به یونس علیه السلام،^{۱۲۲} داستان اسلام آوردن عداس نصرانی و اخبار نبوی به پیامبری یونس علیه السلام در نینوا،^{۱۲۳} استناد به حال اضطرار یونس علیه السلام در ادعیه معصومان و تأثیر آن آن در اجابت دعا،^{۱۲۴} ترک اولی اتکال به نفس یونس علیه السلام^{۱۲۵} و تنزیه وی از ارتکاب گناه عمدی مستوجب عقاب،^{۱۲۶} و مواردی دیگر^{۱۲۷} اشاره شده است که به طور کامل از آنچه در جوامع حدیثی اهل سنت انعکاس یافته، متمایز است.

آموزه اخلاقی داستان یحیی علیه السلام نیز گریز شهوات، راهبرد تعالی و سیادت معنوی است. این پیامبر الهی با دوری گزیدن از شهوات حلال نفسانی به مراتب والایی از کمال دست یافت که تنها راه آن مهار امیال نفس و انس مداوم با خداوند است. از این رو، مفهوم سیئه یا ذنب، در روایات یاد شده، ارتکاب عمدی حرام نیست، بلکه روی آوردن نفس به امیالی است که غفلت را به دنبال دارد. در این میان، غریزه جنسی و تمایل به زنان امری اجتناب ناپذیر و فراگیر است که شاید مهار آن غیر ممکن یا بس دشوار باشد.

وصف «حصور» برای جناب یحیی علیه السلام در آیه «سیداً و حصوراً» چون به لسان مدح وی است، به طور قطع به معنای ایجابی خواهد بود؛ نه این که به نحو سلبی و به معنای عدم توانایی جنسی در وی باشد. حصور «یعنی چنان مالک خود باشد که همه انگیزه‌ها و تحریکات غریزی و شهوات متضاد با کمال را در حصار محدودی نگه می‌دارد و ضبط می‌کند».^{۱۲۸}

یکی از محققان در این باره می‌نویسد

۱۲۱. کمال الدین و تمام النعمة، ص ۳۲۷؛ الغیبة، ص ۱۱۰-۱۱۱.

۱۲۲. الثاقب فی المناقب، ص ۳۲۹-۳۳۰.

۱۲۳. حلیة الأبرار، ج ۱، ص ۱۳۰-۱۳۱.

۱۲۴. المقنعة، ص ۲۲۱.

۱۲۵. الکافی، ج ۲، ص ۵۸۱.

۱۲۶. عین الأخبار، ص ۱۱۲.

۱۲۷. دلائل الامامة، ص ۲۱۰-۲۱۲.

۱۲۸. پرتوی از قرآن، ج ۵، ص ۱۲۳.

و المقصود أنه مدح يحيى بأنه حضور ليس أنه لا يأتي النساء كما قاله بعضهم، بل معناه: أنه معصوم عن الفواحش والقاذورات، ولا يمنع ذلك من تزويجه بالنساء الحلال و غشيانهن وإيلادهن، بل قد يفهم وجود النسل من دعاء زكريا - عليه الصلاة والسلام - حيث قال «هب لي من لدنك ذرية طيبة»^{١٢٩} كأنه سأل ولدا له ذرية و نسل و عقب، و الله تعالى أعلم»^{١٣٠}.

يکی از عالمان شیعه در این باره می نویسد:

مع أن المراد بالحضور المبالغة في حبس النفس عن الشهوات المرجوحة عملاً و همةً و قصداً لا خصوص من لا يتزوج، فإنه ليس من الشهوات المرجوحة.^{١٣١}

از این رو، روایت یا قول نفی ابزار یا ضعف قوه آمیزش با زنان، شاذ بوده و مورد تردید جدی برخی از محققان قرار گرفته است^{١٣٢} و برخی آن را با سیاق مدح آیات ناسازگار دانسته اند. فخر رازی در رد این دیدگاه می نویسد:

و هذا القول عندنا فاسد لأن هذا من صفات النقصان و ذكر صفة النقصان في معرض المدح لا يجوز، و لأن على هذا التقدير لا يستحق به ثواباً و لا تعظيماً.^{١٣٣}

لذا نگاه برخی از محققان در شرط نبودن صحت عضو تناسلی برای امامت^{١٣٤} با استناد به حضور بودن یحیی از اساس باطل است.

گویی در روایت تفضیل یحیی عليه السلام مقصود از خطا یا آهنگ گناه چنین میلی است که نفس هر انسانی بدان تمایل دارد و امری فراگیر بین آحاد بشر است؛ لکن در این میان، یحیی عليه السلام با محروم نمودن خود از این لذت از مقدمات غفلت رهیده است. البته این روایت بدین معنا نیست که دیگران نیز، خطای عمدی داشتند؛ زیرا با دلیل حکمت و عصمت در

١٢٩. سورة آل عمران، آیه ٨٣.

١٣٠. عمدة القاری، ج ١٠، ص ١٤٢.

١٣١. مهذب الأحكام، ج ٢٤، ص ٧.

١٣٢. تفسیر القرآن العظیم (ابن ابی حاتم رازی)، ج ٢، ص ٦٤٤؛ مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، ج ١، ص: ١٢٤؛ معالم التنزیل، ج ١، ص ٤٣٧؛ المحرر الوجیز، ج ١، ص: ٤٣١.

١٣٣. مفاتیح الغیب، ج ٨، ص: ٢١٢. و آرای دیگر را، رک: مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، ج ١، ص: ١٢٤؛

١٣٤. ماوردی در این باره چنین می نویسد: «و ذلك مثل قطع الذكر والأنثيين، فلا يمنع من عقد الإمامة و لا من استبدانيتها بعد العقد لأن هذين العضوين يؤثر في التناسل دون الرأي و الحنكة فيجری مجرى الغنة. و قد وصف الله تعالى يحيى بن زكريا بذلك و أثنى عليه فقال: «و سيدا و حضورا و نبيا من الصالحين» و في الحضور قولان: أحدهما أنه العيين الذي لا يقدر على إثبات النساء قاله ابن مسعود و ابن عباس. و الثاني أنه من لم يكن له ذكر يغشى به النساء أو كان كالقوة قاله سعيد بن المسيب، فلما لم يمنع ذلك من النبوة فأولى أن لا يمنع من الإمامة» (الأحكام السلطانية و الولايات الدينية، ص ١٨ - ١٩).

تعارض خواهد بود. شخصیت یحیی علیه السلام در میراث شیعی با تولدی خاص، فضایی برجسته، زهدی ممتاز، یاد مداوم مرگ، گریه شدید و مستمر، گویای حق، حامی عیسی علیه السلام، مراقبتی ویژه از نفس، گریزان از گناه، شهادتی درد آلود... تصویر شده است.^{۱۳۵} در برخی از منابع اهل سنت شخصیت وی چنین ترسیم شده است:

قال کان یحیی بن زکریا سیداً و حصوراً و کان لا یقرب النساء ولا یشتمهن و کان شاباً حسن الوجه و الصورة لین الجناح قلیل الشعر قصیر الأصابع طویل الانف أقرن الحاجبین دقیق الصوت کثیر العبادة قویا فی طاعة الله.^{۱۳۶}

در روایاتی رسول خدا صلی الله علیه و آله با استناد به سیره تبلیغی یحیی علیه السلام از آن برای تمهید و صیای اخلاقی و معنوی بهره جسته است. در سیره یحیی علیه السلام تأکید بر یاد خدا به عنوان سپری مستحکم مقابل نفوذ شیطان بر نفس آدمی برجستگی خاصی دارد:

العبد لا یحرز نفسه من الشیطان إلا بذكر الله.^{۱۳۷}

شهادت یحیی علیه السلام نیز نزد برخی از فقیهان کارکرد تشریحی داشته است. برخی از فقهای عامه در جواز نهی از منکر منجر به قتل به شهادت یحیی در منع ازدواج با دختر خوانده استناد جسته‌اند؛ لکن شهید اول از شیعه با استناد به اصل «وظیفه الأنبیاء غیر وظائفنا» با آن مخالفت کرده است.^{۱۳۸}

نتیجه

تنوع گونه‌های متنی روایات تفاضل یونس علیه السلام و یحیی علیه السلام ناشی از آسیب‌های فرایند نقل چون نقل به معنا، تصحیف، ادراج و... است. این متون در حقیقت، بازگشت به یک روایت دارند و تعدد نقل‌های هر متن به معنای تعدد صدور هر یک از آنها نیست. مصادر اصلی و اولیه این روایات جوامع حدیثی اهل سنت است. تحلیل سیر تاریخی نقل روایات در این جوامع، نشان‌گر پذیرش آنها به عنوان روایت قابل استناد به رسول خدا صلی الله علیه و آله در دوره تدوین تاریخ حدیث اهل سنت است. بنا بر این، بیشتر محدثان مشهور و صاحب اثر، متن آنها را در کتاب‌های حدیثی خود گزارش کرده‌اند. البته روایت تفاضل یحیی علیه السلام به دلیل

۱۳۵. الامالی، ص ۸۰؛ بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۱۸۳.

۱۳۶. السنن (نیسابوری)، ج ۲، ص ۵۹۱.

۱۳۷. السنن (ترمذی)، ج ۴، ص ۲۲۵-۲۲۷؛ صحیح ابن خزیمه، ج ۱، ص ۲۴۴؛ صحیح ابن حبان، ج ۱۴، ص ۱۲۴-۱۲۵.

۱۳۸. رک: القواعد والفوائد، ج ۲، ص ۲۰۵-۲۰۶.

عدم نقل در صحاح سته و مسانید مشهور اهل سنت دچار ضعف مصدر است. این مهم می‌تواند قرینه‌ای بر ناشناخته بودن یا عدم پذیرش این متن به عنوان روایت شایسته نقل نزد آنان تلقی شود.

در مصادر معتبر و اولیه شیعه روایات تفاضل یونس علیه السلام و یحیی علیه السلام یافت نشد و به طور کلی تصویر این دو پیامبر الهی در جوامع شیعی با اهل سنت تفاوت‌هایی دارد که خود نیازمند تأمل است. این مهم نشان‌گر آن است که طریق این احادیث سنی بوده و شاید به همین دلیل عالمان امامیه از نقل آنها اعراض کرده‌اند. گزارش نادر این متون در برخی از کتاب‌های حدیثی متأخر و معاصر شیعه، به نظر می‌آید اقتباس از منابع اهل سنت بوده است؛ زیرا هیچ کدام دارای سند یا طریق نبوده^{۱۳۹} و در فرض داشتن طریق، اثبات شیعی بودن آن بسیار دشوار می‌نماید؛ هر چند که صاحبان این کتاب‌ها از اظهار نظر در این باره خودداری کرده‌اند.

احادیث تفاضل یونس علیه السلام و یحیی علیه السلام، به تعارض درونی با خانواده روایات تفاضل انبیا و تعارض بیرونی با آموزه افضلیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم، عصمت انبیا و استحباب ازدواج دچار هستند. راهکار تضعیف و تصحیح، شناخته شده‌ترین راهکارهای موجود در رفع تعارض این روایات است که دچار آسیب‌های متعددی هستند. از جمله مهم‌ترین آنها می‌توان به جزئی‌نگری و تتبع ناقص در کشف متن معیار، فقدان تاریخی‌نگری و تحلیل گفتمانی در فهم روایات، رویکرد توجیه‌گرایانه انتزاعی و شارح محور در تبیین مقاصد روایات، تعمیم نسخ از حوزه تشریح به عرصه عقاید، تحمیل پیش فرض در معقول‌پنداری بدون مستند قطعی اشاره کرد.

راهکار معیار با تکیه بر اصل متن معیار، معناشناسی اجتهادی و تاریخی‌نگری، تبیینی متناسب با فضای صدور تقریبی روایات ارائه نمود و نادیده گرفتن این سه اصل مهم را از علل تعارض پنداری در دو راهکار پیشین برشمرد. هر یک از این اصول به تنهایی یا مجموع آنها می‌تواند تعارض این روایات را رفع نماید. با توجه به اصول یاد شده صرف ادعای تعارض با اجماع، تاریخگذاری اجتهادی، نقش احتمالی یهود در جعل، ضعف در سند و راوی ... برای نفی یا انکار صدور این روایات کافی نیست. در صورتی که این احادیث، مفهومی قابل جمع با آموزه‌های معارض داشته باشد، امکان صدور آنها ممتنع نیست؛ هر چند بروقوع آن نیازمند ادله دیگری هستیم.

۱۳۹. رک: بحار الانوار، ج ۱۴، ص ۳۹۲؛ میزان الحکمة (عربی)، ج ۱۱، ص ۵۴۴.

کتابنامہ

- الأحكام السلطانية والولايات الدينية، على بن محمد، ماوردي، مصر: مطبعة مصطفى البابي الحلبي، ١٩٦٦م.
- احكام القرآن، احمد بن علي جصاص، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٩٩٤م.
- الإرشاد، محمد بن محمد مفيد، بيروت: دار المفيد، ١٩٩٣م.
- الأصول الستة عشر، عدة محدثين، تحقيق: ضياء الدين محمودي، قم: دار الحديث، .
- آلاء الرحمن في تفسير القرآن، محمد جواد بلاغي، صيداء: مطبعة العرفان، ١٩٣٣م.
- بحار الانوار، محمد باقر مجلسي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٩٨٩م.
- البحر المحيط، ابوحيان توحيدى، بيروت: دار الكتب العلمية، اول، ٢٠٠١م.
- البخارى وصحيحه، حسين غيب غلامى هرساوى، قم: مركز الأبحاث العقائدية، ١٤٢٠ق.
- البداية والنهاية، اسماعيل بن عمرو بن كثير، تحقيق: على شيرى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، اول، ١٩٨٨م.
- پرتوى از قرآن، محمود طالقانى، تهران: شركت سهامى انتشار، چهارم، ١٣٦٢ش.
- پژوهشى درباره صابئين، يعقوب، جعفرى، قم: هجرت، اول، ١٣٧٤ش.
- تأثير صابئين حران در تمدن اسلامى، ويكتور الكك، بيروت: كليه الآداب والعلوم الانسانيه، بى تا.
- تاج العروس، مرتضى زبيدى، بيروت: دار الفكر، ١٩٩٤م.
- تاريخ بغداد، خطيب البغدادى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٩٩٧م.
- تاريخ مدينه دمشق، على بن الحسن بن عساكر، دراسة و تحقيق: على شيرى، بيروت: دار الفكر، ١٩٩٥م.
- تأويل مختلف الحديث، عبد الله بن مسلم دينورى، بيروت: دار الكتب العلمية، بى تا.
- تخريج الأحاديث والآثار، عبد الله بن يونس زيلعى، رياض: دار ابن خزيمة، اول، ١٤١٤ق.
- تفسير التستري، سهل بن عبد الله تستري، بيروت: دار الكتب العلمية، اول، ١٤٢٣ق.
- تفسير السمرقندى، أبو الليث سمرقندى، تحقيق: محمود مطرجى، بيروت: دار الفكر، بى تا.
- تفسير القرآن العظيم، ابن أبى حاتم رازى، تحقيق: أسعد محمد الطيب، بيروت: دار الفكر، بى تا.
- تفسير القرآن العظيم، اسماعيل بن عمرو بن كثير، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٩ق.

- تفسير القرآن، عبد الرزاق صنعاني، رياض: مكتبة الرشد للنشر والتوزيع، اول، ١٩٨٩م.
- تفسير المنسوب إلى الإمام العسكري عليه السلام، الإمام العسكري عليه السلام، قم: مدرسة الإمام المهدي عليه السلام، اول، ١٤٠٩ق.
- تفسير كاربردي عهد جديد، توماس هيل، استيفان تورسون، ترجمه: آرمان رشدي وفريبرز خندانى، انگلستان: داپلايد نيوتست، ٢٠٠١م.
- الثاقب فى المناقب، ابن حمزة طوسى، تحقيق: نبيل رضا علوان، قم: الصدر، دوم، ١٤١٢ق.
- جامع البيان عن تأويل آى القرآن، محمد بن جرير طبرى، بيروت: دار الفكر، ١٩٩٥م.
- الجامع لأحكام القرآن، محمد بن احمد قرطبي، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ١٣٦٤ش.
- الحدائق الناظرة، يوسف بحراني، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، بى تا.
- الحديث النبوى بين الرواية والدراية، جعفر سبحانى، قم: مؤسسة الإمام الصادق عليه السلام، اول، ١٤١٩ق.
- حلية الأبرار، سيد هاشم بحراني، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١١ق.
- الخرائج والجرائح، قطب الدين راوندى، قم: مؤسسة الإمام المهدي، ١٤٠٩ق.
- الخصال، محمد بن بابويه صدوق، تصحيح وتعليق: على أكبر الغفارى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤٠٣ق.
- الدر المنثور فى تفسير المأثور، جلال الدين سيوطى، قم: كتابخانه آية الله مرعشى نجفى، ١٤٠٤ق.
- دراسات فى ولاية الفقيه و فقه الدولة الإسلامية، حسينعلى منتظرى، قم: دار الفكر، ١٤١١ق.
- دلائل الامامة، محمد بن جرير طبرى (الشيعة)، قم: مؤسسة البعثة، اول، ١٤١٣ق.
- دلائل النبوة و معرفة أحوال صاحب الشريعة، أحمد بيهقى، تحقيق: قلعجى، بيروت: دار الكتب العلمية، اول، ١٩٨٥م.
- الرسالة العكبورية (الحاجبية)، محمد بن محمد مفيد، بيروت: دار المفيد للطباعة والنشر والتوزيع، ١٤١٤ق.
- روش فهم حديث، عبد الهادى مسعودى، تهران: سمت و دانشكده علوم حديث، اول، ١٣٩٢ش.
- سبل السلام، محمد بن إسماعيل كحلانى صنعانى، مراجعة و تعليق: محمد عبد العزيز

- الخولى، مصر، چهارم، ١٣٧٩ق.
- سنن ابى داود، سليمان بن الأشعث سجستاني، بيروت: دار الفكر، ١٩٩٠م.
- السنن الكبرى، أحمد بن الحسين بيهقى، بيروت: دار الفكر، بى تا.
- السنن الكبرى، احمد بن شعيب نسائى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٩٩١م.
- السنن، عبدالله بن عبد الرحمن دارمى، دمشق: مطبعة الاعتدال، ١٣٤٩ق.
- السنن، محمد بن عيسى، ترمذى، بيروت: دار الفكر، ١٩٨٣م.
- الشافى فى الامامة، مرتضى، شريف، قم: مؤسسة إسماعيليان، ١٤١٠ق.
- شرح أصول الكافى، محمد صالح، مازندراني، بيروت: دار إحياء التراث العربى، ٢٠٠٠م.
- شرح المقاصد فى علم الكلام، عمر، تفتازانى، باكستان، دار المعارف النعمانية، ١٩٨١م.
- شرح معانى الآثار، أحمد بن محمد، أزدي، بيروت: دار الكتب العلميه، ١٩٩٦م.
- شرح نهج البلاغة، بحراني، ابن ميثم، قم: مركز النشر مكتب الاعلام الاسلامى، ١٣٦٢ش.
- الشفاء بتعريف الحقوق المصطفى، قاضى عياض، بيروت: دار الفكر، ١٩٨٨م.
- صائبين راستين، عادل شيرالى، تهران: بصيرت، اول، ١٤٣١ق.
- صحيح ابن حبان، محمد بن احمد بن حبان، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، دوم، ١٩٩٣م.
- صحيح ابن خزيمة، محمد بن اسحاق بن خزيمة، تحقيق: محمد مصطفى الأعظمى، المكتب الإسلامى، دوم، ١٩٩٢م.
- صحيح البخارى، محمد بن إسماعيل بخارى، بيروت: دار الفكر، ١٩٨١م.
- صحيح مسلم، مسلم نيسابورى، بيروت: دار الفكر، بى تا.
- الصحيح من سيرة النبى الأعظم ﷺ، سيد جعفر مرتضى عاملى، قم: دار الحديث، ١٣٨٥ش.
- عمدة القارى لشرح صحيح البخارى، محمود العينى، بيروت: دار إحياء التراث العربى، بى تا.
- عون المعبود شرح سنن ابى داود، محمد شمس الحق عظيم آبادى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٥ق.
- عيون أخبار الرضا عليه السلام، محمد بن بابويه صدوق، بيروت: مؤسسة الأعلمى للمطبوعات، ١٩٨٩م.
- غريب الحديث، إبراهيم بن إسحاق الحربى، تحقيق: سليمان بن إبراهيم العاير، جدة: دار

- المدينة، اول، ١٤٠٥ق.
- الغيبة، محمد طوسى، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١١ق.
- الفايق فى غريب الحديث، محمود بن عمر زمخشرى، بيروت: دار الكتب العلمية، اول، ١٩٩٦م.
- فتح البارى، ابن حجر عسقلانى، بيروت: دار المعرفة، بى تا.
- فتح القدير الجامع بين فنى الرواية والدراية من علم التفسير، محمد بن على الشوكانى، عالم الكتب، بى تا.
- الفكوك فى اسرار مستندات حكم الفصوص، أبى المعالى قونوى، تهران: انتشارات مولى، ١٣٧١ش.
- القواعد والفوائد، شهيد الأول، قم: منشورات مكتبة المفيد، بى تا.
- الكافى، محمد، كلينى، تصحيح وتعليق: على أكبر الغفارى، تهران: دار الكتب الإسلامية، چهارم، ١٣٦٥ش.
- كشف المشكل من حديث الصحيحين، ابو الفرج عبد الرحمن بن الجوزى، رياض: دار الوطن للنشر، ١٩٩٧م.
- الكفاية فى علم الرواية، خطيب البغدادى، بيروت: تحقيق: أحمد عمر هاشم، بيروت: دار الكتاب العربى، اول، ١٩٨٥م.
- كمال الدين وتمام النعمة، محمد بن بابويه صدوق، تصحيح وتعليق: على أكبر الغفارى، قم: مؤسسة النشر الإسلامى، ١٤٠٥ق.
- كنز العمال، علاء الدين على هندى، بيروت: مؤسسة الرسالة، ١٩٨٩م.
- لسان العرب، محمد بن مكرم بن منظور، قم: أدب الحوزة، ١٤٠٥ق.
- مجمع الزوائد، على بن ابى بكر هيثمى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٩٨٨م.
- المجموع، محبى الدين بن شرف النووى، بيروت: دار الفكر، بى تا.
- المحرر الوجيز فى تفسير الكتاب العزيز، عبدالحق بن غالب اندلسى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤٢٢ق.
- مختصر مفيد، جعفر مرتضى عاملى، بيروت: المركز الإسلامى للدراسات، ٢٠٠٢م.
- مراح لبيد لكشف معنى القرآن المجيد، محمد بن عمر نووى جاووى، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٤١٧ق.
- مستدرک الوسائل، ميرزا حسين نورى، بيروت: مؤسسة آل البيت عليه السلام لإحياء التراث، بى تا.

- المستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبد الله نيسابوري، بيروت: دار المعرفة، بی تا.
- مسند ابن الجعد، علی بن الجعد، تحقيق: عامر أحمد حيدر، بيروت: دار الكتب العلمية، ١٩٩٦م.
- مسند احمد، احمد بن حنبل، بيروت: دار صادر، بی تا.
- مسند الامام علی عليه السلام، سيد حسن قبانچي، تحقيق: طاهر السلامي، بيروت: مؤسسة الأعلمی، اول، ١٤٢١ق.
- مسند الطيالسی، سليمان بن داود طيالسی، بيروت: دار المعرفة، اول، بی تا.
- المسند، ابويعلى احمد بن علی، بی جا: دار المأمون للتراث، اول، ١٩٩٢م.
- مشارق أنوار اليقين، رجب برسي، بيروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ١٩٩٩م.
- المصنّف، ابن أبي شيبة كوفي، بيروت: دار الفكر، ١٩٨٩م.
- المصنّف، عبدالرزاق صنعاني، منشورات المجلس العلمي، بی تا.
- معالم التنزيل في تفسير القرآن، حسين بن مسعود البغوي، تحقيق: خالد عبد الرحمن العك، بيروت: دار المعرفة، بی تا.
- المعجم الكبير، سليمان بن أحمد طبراني، تحقيق و تخريج: حمدي عبد المجيد السلفي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، دوم، ١٩٨٥م.
- مفاتيح الغيب، فخرالدين محمد بن عمر رازي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٢٠ق.
- مقارنة الأديان: المسيحية، أحمد شلبي، القاهرة: مكتبة النهضة المصرية، چهارم، ١٩٧٣م.
- المقنعه، محمد بن محمد مفيد، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، دوم، ١٤١٠ق.
- المكنون في حقائق الكلم الطيب، روزبهان بقلی شیرازی، قم: دار الحديث.
- مناقب آل أبي طالب، ابن شهر آشوب مازندراني، نجف اشرف: الحيدرية، ١٩٦٥م.
- منتخب مسند عبد بن حميد، عبد بن حميد، بی جا: مكتبة النهضة العربية، اول، ١٩٨٨م.
- منية السؤل في تفضيل الرسول ﷺ، عبد العزيز بن عبد السلام، بيروت: دار الكتاب الجديد، ١٩٨١م.
- مهذب الأحكام في بيان الحلال والحرام، سيد عبد الأعلى سبزواري، اخراج: مؤسسة المنار، چهارم، ١٤١٦ق.
- الميزان في تفسير القرآن، محمد حسين طباطبائي، قم: جامعه مدرسين حوزه علميه، ١٤١٧ق.

- نظرة عابرة إلى الصحاح الستة، عبد الصمد شاكر، قم: نرم افزار كتابخانه اهل بيت عليه السلام.
- النهاية في غريب الحديث والأثر، مجد الدين بن أثير، قم: مؤسسة إسماعيليان، ١٣٦٤ ش.
- النور المبين في قصص الأنبياء والمرسلين، نعمة الله جزائري، قم: كتابخانه آية الله العظمى مرعشي نجفی، ١٤٠٤ ق.
- الوافي، ملا محسن فيض كاشاني، أصفهان: مكتبة الامام أمير المؤمنين علي عليه السلام العامة، بی تا.
- الورع، عبد الله بن أبي الدنيا، تحقيق: محمد بن حمد الحمود، الكويت: الدار السلفية، ١٩٨٨ م.
- يهود بثوب الإسلام، نجاح طائي، بيروت: دار الهدى لإحياء التراث، ١٤٢٢ ق.
- «فضای صدور»، محمد كاظم طباطبائي، علوم حدیث، پاییز ١٣٩٢، ش ٦٩.
- «حدیث لاتفضلونی علی موسی: رویکردها ونظریه معیار»، علی راد، علوم حدیث، تابستان ١٣٩٣، ش ٧٢.
- J.D Douglas and Merrill C. Tenney, *Zondervan Illustrated Bible Dictionary*, Michigan, 1987.